

پژوهشی در اشعار عربی تاریخ جهانگشای جوینی (جلد اول)

دکتر سعید واعظ*

عنوان پایان نامه کارشناسی ارشد اینجانب در سال تحصیلی ۱۳۵۵، « ترجمه اشعار و عبارتهای تازی تاریخ جهانگشای جوینی » بود. پس از آنکه از پایان نامه خود دفاع نمودم، دوستانی که لطفی بر بنده داشتند وقت و بی وقت به اینجانب توصیه می فرمودند تا با توجه به نیاز دانشجویان آن دستنوشته ها را به چاپ بسپارم، اما بنده به دلایلی رضا به این کار نمی دادم. در سال ۱۳۷۳ دوست و همکار دانشمند جناب آقای دکتر احمد خاتمی عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی، با انتشار کتاب ارزشمند خود « شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی » بار این تکلیف از دوش حقیر برداشتند.

چندی پیش به مناسبتی مروری بر آثار مرحوم علامه قزوینی رضوان الله تعالی علیه داشتم، کثرت معلومات و احاطه عظیم او بر علوم و فنون، و بالاتر از همه مراتب تبخر و دقت و نیک نفسی ایشان مرا بر آن داشت که یادداشتهای خود بر جلد اول تاریخ جهانگشا را مرتب نموده و به بهانه بزرگداشت از مقام والای این مرد علم و ادب، در آستانه پنجاه و پنجمین سال رحلت آن زنده یاد، تقدیم روح پر فتوح آن مرحوم و کلیه ادب دوستان بکنم. امیداست قبول افتد و در نظر آید.

* * *

وَإِنَّ وَلَا كَيْسَانَ لِلْحَارِثِ الَّذِي وَ لِي زَمَنًا حَفَرَ الْقُبُورِ بَيْتْرِبِ

ج ۱، ص ۷ به س ۷

همانا دوستی و قرابت کیسان با حارث که مدتها در شهر یثرب قبر می کند...
این بیت دربارهٔ ربیع بن یونس بن محمد بن ابی فروة، مکتبی به ابوالفضل
سروده شده است. منصور خلیفه عباسی ابتدا او را به حاجبی و سپس به وزارت
برگزید.

ابن قتیبۀ نويسد: روزی جوانی بر منصور وارد شد، و منصور از وفات پدر
او پرسید. گفت: خدا رحمت کناد فلان روز مرد، و خدا از او راضی باد فلان بیماری
داشت، و خدا بیامرزد که این اندازه ثروت بر من باقی گذاشت. ربیع نهیبی بر او زد
و گفت: - شرم نداری - پیش امیرمؤمنان پشت سر هم رحمت بر پدر خود
می فرستی؟ جوان گفت: «لَا أَلُوْمُكَ، أَنْكَ لَمْ تَعْرِفْ حَلَاوَةَ الْآبَاءِ» = تو را سرزنش
نمی کنم، چون لذت پدر داشتن را نچشیده ای «منصور چنان خنده ای کرد که
کسی تا آن روز از او ندیده بود»^۱.

ابن العدیم در تاریخ خود بیت را به حارث بن دیلمی^۲ و صفدی به الحزین الدیلی
نسبت داده است.^۳

كَمْ لِي أَنْبَهُ مِنْكَ مُقَلَّةً نَائِمٌ يُبْدِي سُبَاتًا كُلَّمَا نَبَهْتُهُ
فَكَأَنَّكَ الطِّفْلُ الصَّغِيرُ بِمَهْدِهِ يَزْدَادُ نَوْمًا كُلَّمَا حَرَكْتُهُ

ج ۱، ص لاس ۱۱-۱۲

^۱ - ابن قتیبۀ، عیون الأخبار، ج ۲ ص ۵۹.

^۲ - ابن العدیم، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج ۸، ص ۳۶۰۷.

^۳ - الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱۷، ص ۴۱۴.

متأسفانه گوینده این دو بیت را پیدا نکردم، بیت دوم در «السَّحَرُ الحلالِ فی الحکم و الأمثال» بدون اسناد چنین آمده است:

فَكَانَهُ الطِّفْلُ الصَّغِيرُ بِمَهْدِهِ يَزْدَادُ نَوْمًا كُلَّمَا حَرَّكَتَهُ^۱

لا بَارِكُ اللهُ بَعْدَ العَرُضِ فِي المَالِ

ج ۱، ص عج س ۵

عجز بی‌تی از حسان بن ثابت انصاری است که با بیت بعد چنین است:

أَصُونُ عَرَضِي بِمَالِي ، لَأُدْنِسُهُ لا بَارِكُ اللهُ بَعْدَ العَرُضِ فِي المَالِ
أُحْتَالُ لِلْمَالِ ، إِنْ أُوْدِي ، فَأَجْمَعُهُ وَ لَسْتُ لِلْعَرُضِ إِنْ أُوْدِي بِمُحْتَالٍ^۲

این دو بیت را در حماسه البصریة^۳ و حماسه ابوتمام^۴ به حسان بن ثابت انصاری نسبت داده اند و از آنجا در قصیده حسان به همین وزن و قافیه وارد شده است. این دو بیت را با چند بیت دیگر صاحب لسان العرب ذیل ماده «طبخ» آورده و بیتها را به حیة بن خلف الطائفی نسبت داده است. حیة در این ابیات به زنی به نام أسماء که می گفت: مال حیة مال، پاسخ می دهد. بنابراین شاید بقیه قصیده نیز در اصل برای حیة یا کس دیگری باشد که بعداً آن را به حسان اسناد داده اند.^۵

^۱ - السيد أحمد الهاشمي ، السَّحَرُ الحلالِ فِي الحِكْمِ والأمثال ، ص ۵۵.

^۲ - حسان بن ثابت ، دیوان ، ج ۱ ، ص ۳۱۴.

^۳ - حماسه البصریة ، ج ۲ ، ص ۹۲۱.

^۴ - الخطيب التبريزي ، شرح ديوان الحماسة لأبي تمام . ج ۲ ، ص ۹۹۲.

^۵ - حسان بن ثابت ، دیوان ج ۱ ، ص ۳۱۴.

آبروی خود را با ثروت نگه می دارم و آن را نمی آلام . خداوند برای مال بعد از آبرو خیر ندهاد . اگر مال نابود شد ، حیلتی می کنم و آن را گرد می کنم ، اما اگر آبرو رفت ، چاره ای ندارم .

* * *

وَمَا أَنَا إِلَّا قَطْرَةٌ مِّنْ سَحَابَةٍ وَلَوْ أَنِّي صَنَفْتُ أَلْفَ كِتَابٍ

جلد ۱، ص ۹ ع ج ۹

بیت از ابوالعلاء المعری است در مقطوعه ای هشت بیتی که ماقبل آن چنین است :

إِذَا أَسَكَتَ الْمُحْتَجُّ كُلَّ مُنَاطِرٍ فَعِنْدَ ابْنِ نَصْرٍ نَجْدَةٌ بِجَوَابِ^۱

و رجوع به معاهدالتنصيص ، ج ۱، ص ۵۱ شود.

* * *

أَلَا لَيْتَ شِعْرِي - هَلْ أَرَى الدَّهْرَ وَاحِدًا - قَرِينًا لَهُ حُسْنُ التَّنَاءِ قَرِينٌ
فَأَشْكُو وَ يَشْكُو مَا بِقَلْبِي وَقَلْبِهِ كِلَانِئَا، عَلَي شَكْوَى أُخِيهِ ، أَمِينٌ

ج ۱، ص ۳ س ۸-۹

بیتهای ۱۱ و ۱۲ قصیده ای از أبو فراس الحمدانی به مطلع زیر است :

أَيَا رَاكِبًا، نَحْوَ الْجَزِيرَةِ ، جَسْرَةً عُدَا فِرَّةً إِنَّ الْحَدِيثَ شُجُونُ^۲!

ای که سوار بر شتر تنومند ، عازم جزیره هستی ، از سخن ، سخن شکافد .
أبوفراس این قصیده را خطاب به دوستش أبوالحصین وقتی که فرزندش أبوالهثیم اسیر شد ، سروده است و او را دلداری می دهد . بیتهای ما نحن فيه در دیوان چنین آمده است :

أَلَا لَيْتَ شِعْرِي ، هَلْ أَنَا الدَّهْرَ وَاجِدٌ قَرِينًا ، لَهُ حُسْنُ الْوَفَاءِ قَرِينٌ؟

۱ - التبریزی ، شرح دیوان سقط الزند ، ص ۱۹۳ .

۲ - ابی فراس الحمدانی ، دیوان ، ص ۳۱۹ .

فَأَشْكُو وَيَشْكُو مَا بَقَلْبِي وَقَلْبِهِ كِلَانَا ، عَلَى نَجْوَى أَخِيهِ ، أَمِين

إِذَا الْعَيْشُ غَضُّ وَ الشَّبَابُ مُسَاعِدٌ وَ فِي حَدَثَانِ الدَّهْرِ عَنكَ غُفُولٌ

ج ۱، ص ۰۳، س ۱۸

این بیت از ابی المظفر محمد بن احمد بن اسحق الأبیوردی متوفی در سال ۵۰۷ هجری است (ج ۲، ص ۱۹۵).

وَ ذَكَرُ الْفَتَى عُمَرُ الثَّانِي

ج ۱، ص ۳، س ۲۲

جزئی از صدریبتی از متنبی است در قصیده ای به مطلع:

لَا خَيْلَ عِنْدَكَ تُهْدِيهَا وَلَا مَالٌ فَلْيُسْعِدِ النَّطْقُ إِنْ لَمْ تُسْعِدِ الْحَالُ

این مضمون را قبل از متنبی، علی بن الجهم چنین سروده است:

و لَا خَيْرَ فِي عَيْشِ امْرِيءٍ وَ هُوَ خَامِلٌ وَ ذَكَرُ الْفَتَى بِالْخَيْرِ عُمَرُ مُجَدِّدٌ

و رجوع به الوافی بالوفیات ج ۱، ص ۲۸، خزانه الأدب، ج ۲، ص ۲۹۹ و ج ۵، ص ۴۶ و محاضرات الأدباء ج ۲، ص ۷۶۱ و یتیمه الدهر ج ۱، ص ۲۵۸ شود.

وَ إِذَا الْفَتَى لَأَقْسَى الْجِمَامُ رَأْيَتَهُ لَوْلَا التَّنَاءُ كَأَنَّهُ لَمْ يُوَلَّدْ

ج ۱، ص ۳، س ۲۳

۱ - المتنبی، دیوان، ج ۳، ص ۴۰۷.

۲ - خیر الدین شمسی باشا، المنتخب من دیوان العرب، ج ۲، ص ۱۳۱۰.

صاحب المنتخب من دیوان العرب ، بیت را به یزید الحارث نسبت داده است^۱ . به نظر می آید که منظور یزید بن الحارث بن رویم الشیبانی باشد که زمان پیغمبر را درک نمود و به دست حضرت علی علیه السلام اسلام آورد و در جنگ یمامة شهید شد^۲ .

* * *

ذَهَبَ الَّذِينَ يُعَاشُ فِي أَكْنَافِهِمْ وَ بَقِيَتْ فِي خَلْفٍ كَجِلْدِ الْأَجْرَبِ

ج ۱، ص ۴، س ۱۰

بیت از لبید بن ربیعة در قصیده ای به مطلع زیر است :

قَضَّ اللَّبَانَةَ لَا أَبَالَكَ وَأَذْهَبِ وَالْحَقُّ بِأَسْرَتِكَ الْكِرَامِ الْعُيُوبِ
ذَهَبَ الَّذِينَ يُعَاشُ فِي أَكْنَافِهِمْ وَ بَقِيَتْ فِي خَلْفٍ كَجِلْدِ الْأَجْرَبِ^۳

- ای نفس - پدر مبادت ، خواسته ات را بجا بیاور ، و برو به خویشاوندان رفته ببیوند ، کسانی که مردم در سایه آنها - خوب - زندگی می کردند ، رفتند ، و من مانند پوست - بی فایده - مبتلا به بیماری گال در میان بازماندگان ماندم .

لحیانی گوید الخلف: الولدُ الصالح و الخلف: الردیء ، يُقال: بَقِيَتْ فِي خَلْفٍ

سوءٍ: أي في بقیةٍ سوءٍ ، قال الله عزَّوجلَّ: « فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ^۴ »

و رجوع به لسان العرب مادّه « خلف » ، شرح أبيات اصلاح المنطق ص ۷۲ ،

الكامل مبرد ج ۳ ص ۱۳۹۴ شود .

^۱ - خيرالدين شمسى باشا ، المنتخب من ديوان العرب ، ج ۱ ، ص ۴۹۴ .

^۲ - الزركلى ، الأعلام ، ج ۸ ، ص ۱۸۰ .

^۳ - لبیدبن ربیعة ، دیوان ، ص ۴۰ .

^۴ - القالى ، الأمالی ، ج ۱ ص ۱۵۸ .



حَنَائِكَ رَسْمُ الْحَقِّ وَالصَّدَقِ قَدَعَفَا وَإِنَّ أَسَاسَ الْمَكْرُمَاتِ عَلَيَّ شَقَا
مُنِينَا بِأَعْقَابٍ قَدْ اتَّخَذُوا عَمِي لِأَعْقَابِهِمْ مُشْطًا وَلِلْمُشْطِ مِشْفَا

ج ۱ ص ۴، س ۱۴ و ۱۵

علی رغم تلاش فراوان متأسفانه قائل دو بیت را پیدا نکردم، و به این صورت که در متن آمده معنی مصراع چهارم نیز خالی از اشکال به نظر نمی آید، چون «مِشْفَا» به معنی حوله است، و به معنی «سنگ پا» بنده در فرهنگهای معتبر ندیده ام.



وَيَعْتَدُهُ قَوْمٌ كَثِيرٌ تِجَارَةً وَيَمْنَعُنِي عَنْ ذَاكَ دِينِي وَ مَنْصِي

ج ۱، ص ۴، س ۱۸

بیت از بَعِيثُ بْنُ حُرَيْثٍ از شعراء حماسه است^۱. و رجوع به عقدالفرید ج ۱، ص ۷۲ و بهجة المجالس، ج ۱، ص ۴۷ شود.



كَمْ أَرَدْنَا ذَاكَ الزَّمَانَ بِمَذْحِجٍ فَشَغَلْنَا بِذَمِّ هَذَا الزَّمَانَ

ج ۱، ص ۵، س ۹

بیت از ابوالعلاء معری شاعر عصر عباسی در پاسخ قصیده ابو ابراهیم موسی بن اسحاق با مطلع زیر است:

غَيْرُ مُسْتَحْسِنٍ وَصَالُ الْغَوَانِي بَعْدَ سِتِّينَ حِجَّةً وَ ثَمَانِي

ابوالعلاء معری در این قصیده از طولانی شدن شب، که شاید مرادش کوری خود باشد، گله نموده و چنین گوید:

^۱ - الخطيب التبريزي، شرح ديوان الحماسة لأبي تمام، ج ۱، ص ۲۶۷.

عَلَّلَانِي ، فَإِنَّ بَيْضَ الْأَمَانِي فَنَيْتُ وَالظَّلَامُ لَيْسَ بِفَانٍ ...

كَمْ أَرَدْنَا ذَاكَ الزَّمَانَ بِمَدْحٍ فَشُغِلْنَا بِذَمِّ هَذَا الزَّمَانِ^۱

مرا - در باقی مانده شب - سرگرم کنید ، همانا آرزوهای خوب سر آمد و تباه شد و تاریکی همچنان باقی است . چقدر خواستیم آن روزگاران را مدح کنیم ، اما نکوهش این روزگار ما را از آن غافل کرد . و رجوع به نفع الطیب ج ۶ ، ص ۲۵۸ شود.

* * *

رَأَيْتُ الدَّهْرَ يَسْرِفُ كُلَّ وَغْدٍ وَيَخْفِضُ كُلَّ ذِي شَيْمٍ شَرِيفَةٍ

كَمِثْلِ الْبَحْرِ يُغْرِقُ كُلَّ دُرٍّ وَلَا يَنْفِكُ تَطْفُو فِيهِ جِيفَةٌ

وَكَالْمِيزَانَ يَخْفِضُ كُلَّ وَافٍ وَيَرْفَعُ كُلَّ ذِي زِنَةٍ خَفِيفَةٍ

ج ۱ ، ص ۵ ، ص ۱۸-۲۰

این سه بیت از مقطوعه هشت بیتی ابن الرومی شاعر عصر عباسی است که در ذم روزگار سروده است^۲.

* * *

بُنِيَ اجْتِهَادٌ لِاِقْتِنَاءِ الْعُلُومِ تَفَرُّزٌ بِاجْتِنَاءِ ثِمَارِ الْمُنَى

أَلَمْ تَرَ فِي رُقْعَةٍ بِيَدِكَ تَلْجَمُ جَمْعَ الْعُلُومِ إِذَا جَدَّ فِي سَيْرِهِ فَرَزْنَا ...

ج ۱ ، ص ۶ ، ص ۶

بیت دوم در جلد سوم المنتخب من دیوان العرب ، ص ۱۶۹۲ بدون اسناد آمده است.

* * *

خَلَّتِ الدِّيَارُ فَسُدَّتْ غَيْرَ مُسَوِّدٍ وَمِنْ الشَّقَاءِ تَفَرَّدِي بِالسُّودِ

^۱ - الخطيب التبريزي ، الإيضاح في شرح سقط الزند وضوئه . ج ۱ ، ص ۲۶۱ .

^۲ - ابن الرومي ، ديوان ، ج ۴ ، ص ۴۰۸ .

ج ۱، ص ۷، س ۸

این بیت مشهور در منابع زیادی از قبیل بغیة الطلب (ج ۶، ص ۲۵۲۵)،
وفیات الأعیان (ج ۲، ص ۳۹۱)، شذرات الذهب (ج ۴، ص ۱۵۱)، العقد الفرید
(ج ۲، ص ۱۳۷)، حماسة أبوتام (ج ۱، ص ۵۲۸) و ... آمده است منابع مذکور
ضمن درج مطالب مفید و سودمند در چند و چون تمثل به بیت، آن را به افراد
مختلف نسبت داده اند. اما از قراین موجود اسناد بیت به حارثة بن بدر الغدانی را
می توان مسلم دانست. صاحب أمالی نویسد:

« و أخبرنا علی بن محمد الكاتب قال: أخبرنا ابن درید قال: أخبرنا عبدالرحمن -
یعنی ابن أخی الأصمعی عن عمه قال: مرَّ حارثة بن بدر الغدانی، و معه كعب مولاہ،
فجعل لا یمرُّ بمجلس من مجالس تمیم إلا قالوا: مرحباً بسیدنا. فقال كعب: ما
سمعتُ كلاماً قطّ هو أقرّ لعینی، و آلد فی سَمعی ممّا سمعته الیوم! فقال حارثة: و
لكنی ما سمعتُ كلاماً قطّ هو أكره منه، ثم قال:

ذهب الرجال فسدت غیر مدافع و من الشقاء تفرّدى بالسؤدد

و هذا البيت یقال إنه لحارثة، لا أنه تمثل به^۱ »

أبوالفرج اصفهانی نویسد: « خرج أصحاب الحدیث إلى سفیان بن عیینة
فازدحموا، فقال: لقد هممتُ ألا أحدثكم شهراً. فقام إليه شاب من أهل العراق، فقال
له: یا أبا محمد، این جائیک، و حسن قولک، و تأس بصالحی سلفک، و أجمل
مجالسة جلسائك، فقد أصبحت بقية الناس، و أمیناً لله و رسوله علی العلم، والله إن
الرجل لیرید الحج فتعاطمه مشقته حتى یکاد أن یقیم. فیکون لقاؤه إیساک و طمعه

^۱ - الشریف المرتضی، أمالی المرتضی، ج ۱، ص ۳۸۸.

فیک اکثر ما یحرکه علیه . قال : فَخَضَّعَ سَفِيَانَ [و تَوَاضَعَ] وَ رَقَّ وَ بَكَى ، ثُمَّ تَمَثَّلَ بِقَوْلِ حَارِثَةَ:

خَلَّتِ الدِّيَارُ فَسَدَّتْ غَيْرَ مُسَوِّدٍ وَمِنْ الشَّقَاءِ تَفَرَّدَى بِالسُّودِ
ثُمَّ حَدَّثْتَهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ بِكُلِّ مَا أَرَادُوا إِلَى أَنْ رَحَلُوا^۱

* * *

كَالْخَطِّ يُرْسَمُ فِي سَيْطِ الْمَاءِ

ج ۱، ص ۷، س ۱۴

عجز بیٹی از ابوالفضل محمد بن الحسین (ابن العمید) از وزرای دولت آل بویه است ، که عبارت معروف «بُدِّئَتِ الْكِتَابَةُ بِعَبْدِ الْحَمِيدِ وَ خُتِمَتْ بِابْنِ الْعَمِيدِ» در حق این

وزیر گفته شده است . صدر بیت در یتیمه به صورت «ذِي مِلَّةٍ أُثْبِتُ عَهْدَهُ^۲» و در الذخیره «مُتَقَلَّبٌ يَا تُيُوكَ أُثْبِتُ عَهْدَهُ^۳» آمده است .

* * *

وَ عَيْنُ الرِّضَا عَن كُلِّ عَيْبٍ كَلِيلَةٌ وَ لَكِنَّ عَيْنَ السُّخْطِ تُبْدِي الْمَسَاوِيَا

ج ۱، ص ۸، س ۴

از جمله ابیاتی از عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر ابن ابی طالب است که در آن دوست خود «حسین بن عبدالله بن عبیدالله بن العباس» و به قولی «قصی بن ذکوان» را سرزنش می کند^۴.

^۱ - أبو الفرج اصفهانی ، الأغانی ، ج ۸ ، ص ۴۰۸ .

^۲ - النعالی ، یتیمه الدَّهْرِ ، ج ۳ ، ص ۲۰۳ .

^۳ - علی بن بسَّام ، الذخیره فی محاسن أهل الجزيرة ، ج ۱ ، ص ۱۱۰ .

^۴ - عبدالحمید الراضی ، شعر عبدالله بن معاویه ، ص ۹۰ .

تعالی نویسد اول کسی که « عین الرضا » را در شعر خود آورد عبدالله

بن معاویه است . او خطاب به دوستش فضیل بن السائب گوید:

رَأَيْتُ فُضَيْلاً كَانَ شَيْئاً مُلْفَفًا فَكَشَفَهُ التَّمْحِیصُ حَتَّى بَدَّالِیَا...^۱

تا به بیت ما نحن فيه می رسد که حکم مثل به خود گرفته و یکی از فضلا چنین ترجمه کرده است :

چشم رضا پیوشد هر عیب را که دید چشم حسد پدید کند عیب ناپدید
و سعدی علیه الرحمة در این مضمون گوید :

کسی به دیده انکار اگر نگاه کند نشان چهره یوسف دهد به ناخوبی

و گر به چشم ارادت نگه کنی در دیو فرشته ایت نماید به چشم کروی^۲
و بالآخره شاعر عرب گوید:

و عَيْنُ الْبُغْضِ تُبْرِزُ كُلَّ عَيْبٍ وَ عَيْنُ الْحُبِّ لَا تَجِدُ الْعُيُوبَا

* * *

عَلَى أَنْتَى رَاضٍ بِأَنْ أَحْمِلَ الْهَوَى وَأَخْلَصَ مِنْهُ لَا عَلَى وَالِیَا

ج ۱، ص ۸ س ۷

این بیت در بعضی کتب از جمله مرزبان نامه ص ۲۱۹ آمده و آن را به «مجنون لیلی» نسبت داده اند . جهت اطلاع بیشتر رجوع به « حاصل اوقات^۳ » شود.

* * *

وَأَنَّ دَمًا أَجْرَيْتَهُ بِكَ فَآخِرٌ وَأَنَّ فُوَادًا رُعْتَهُ لَكَ حَامِدٌ

^۱ - التعالی ، ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب ، ص ۳۲۶ .

^۲ - التعالی ، ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب ، ص ۳۲۷ .

^۳ - احمد مهدوی دامغانی ، حاصل اوقات ، ص ۲۱۱ .

ج ۱، ص ۱۰، س ۲۱

بیت از متنبی است در قصیده ای به مطلع:

عَوَازِلُ ذَاتِ الْخَالِ فِي حَوَاسِدُ وَ إِنِّ ضَجِيعَ الْخَوْدِ مِنِّي لَمَاجِدُ^۱

آنان که - یار - صاحب خال را به خاطر - عشقش به - من سرزنش می کنند ،
حسودانند، چرا که آن دلبر به همخوابه ای بزرگوار دست یافته است.^۲

* * *

عَلَى رَأْسِ عَبْدٍ تَاجُ عِزِّ يَزِينُهُ وَ فِي رِجْلِ حُرِّ قَيْدُ ذُلِّ يَشِينُهُ

ج ۱، ص ۱۵، س ۲

این بیت را در معاهد التنصيص شاهد برای صنعت مقابله آورده و آن را به الصاحب
شرف الدين مستوفی إربل نسبت داده است.^۳

* * *

فَهُمْ يُطْفِئُونَ الْمَجْدَ وَاللَّهِ مُوقِدٌ وَ هُمْ يَنْقُصُونَ الْفَضْلَ وَاللَّهِ وَأَهْبُ

ج ۱، ص ۲۵، س ۴

این بیت از ابوفراس الحمدانی ، در قصیده ای به برادرش ابوالهیجاء حرب
بن سعید است . او برادرش را بر بی صبری و ناشکیبایی که موقع اسارت از خود
نشان داده سرزنش می کند ، و قوم او را در علت پایداری برادرش در مبارزه با
رومیها و اسارت او و ملاقات آنها پاسخ می دهد . مطلع قصیده و صورت ثبت بیت
در دیوان چنین است :

^۱ - عبدالرحمن البرقوقی ، شرح دیوان المتنبی ، ج ۱ ، ص ۳۹۰.

^۲ - دکتر علیرضا منوچهریان ، ترجمه و تحلیل دیوان متنبی جزء اول از شرح برقوقی ، ص ۵۶۳.

^۳ - عبد الرحيم بن أحمد العباسی ، معاهد التنصيص علی شواهد التلخیص ، ج ۲ ، ص ۲۱۰.

أَبَيْتُ كَأَنِّي لِلصَّبَابَةِ صَاحِبٌ و لِلنَّوْمِ ، مُذْبَانَ الخَلِيْطِ ، مُجَانِبٌ ...
 هُمْ يُطْفَنُونَ المَجْدَ وَاللهَ مَوْقِدٌ وَكَمْ يَنْقُصُونَ الفَضْلَ وَاللهَ وَاهِبٌ^۱
 شب را سرمی کنم چنانکه گویی عاشقم ، و از آن روز که دوست از من جدا
 شده از خواب به یکسو می شوم ...

* * *

أَلْحَقُ أَبْلَجُ و السُّيُوفُ عَوَارٍ فَحَذَارٍ مِّنْ أَسَدِ العَرِيْنِ حَذَارٍ

ج ۱، ص ۳۸، س ۱۰

این بیت مطلع قصیده ای از ابوتمام است که در آن معتصم عباسی را مدح
 نموده و به ماجرای سوزاندن جسد خیزدربن کاوس یعنی افشین به اتهام مجوسیت
 اشاره نموده است.^۲

برای معنی این بیت ، ساختار واژه « عوار » قابل تأمل است . اگر این واژه
 را از ریشه « عور » بگیریم : أَعَارَ الشَّيْءُ و مِّنَ الشَّيْءِ ، یعنی أعطاه إِيَّاهُ عَارِيَةً .
 بنابراین « عارة ، و عاریة » به معنی « چیز امانتی » خواهد بود که جمع آنها « عَوَارٍ و
 عَوَارِي » می شود . اما اگر این واژه را از ریشه « عَرِي » بگیریم : عَرِيٌّ مِّنْ ثِيَابِهِ
 لباسش را در آورد . فهو عَارٍ و عَرِيَانٌ (او عریان است) و هی عاریة و عریانة و هم
 عَرَاةٌ و هُنَّ عَوَارٍ و عاریات^۱ . پس بیت با معنی دوّم سازگارتر است ، یعنی : حَقَّ
 آشکار است و شمشیرها آهیخته اند ، پس از شیران بیشه ها بترس و دوری کن . به

^۱ - أبی فراس الحمدانی ، دیوان ، ص ۴۷ .

^۲ - الخطیب التبریزی ، شرح دیوان اَبی تمام ، ج ۱، ص ۳۲۵ .

بیان دیگر: حق آشکار است و این شیر مردان برای گرفتن حقوق خود، شمشیرها آهیخته اند.

أَلَا رَبُّمَا ضَاقَ الْفَضَاءُ بِأَهْلِهِ وَيُمْكِنُ مِنْ بَيْنِ الْأَسِنَّةِ مَخْرَجُ

ج ۱، ص ۳۸، س ۱۷

بیت از محمد بن وهیب الحمیری، شاعر عصر عباسی است. اصل او از بصره است و در اشعار زیادی به این نکته و سکوتش در آنجا اشاره دارد. آورده اند وقتی واقعه ای مأمون را ناراحت می کرد به این بیت تشبیه می جست^۱.

کنیه محمد بن وهیب، ابو جعفر است و مأمون و معتصم را مدح گفته است. صفدی در الوافی بالوفیات این بیت را با بیت دیگری چنین آورده است:

أَلَا رَبُّمَا كَانَ التَّصَبُّرُ ذَلِيلَةً وَأَدْنَى إِلَى الْحَالِ الَّتِي هِيَ أَسْمَحُ
وَيَا رَبُّمَا ضَاقَ الْفَضَاءُ بِأَهْلِهِ وَأُمْكِنَ مِنْ بَيْنِ الْأَسِنَّةِ مَخْرَجُ^۲

و رجوع به معاهد التنصيص، ج ۱، ص ۷۹ شود.

بُصُورَةَ الْوَتَنِ اسْتَعْبَدْتَنِي وَبِهَا فَتَنَّتَنِي وَقَدِيمًا هَجَّتْ لِي فِتْنًا
لَا غَرَوُ أَنْ أُحْرَقَتْ نَارُ الْهَوَى كِبْدِي فَالْتَّارُ حَقٌّ عَلَيَّ مَنْ يَعْبُدُ الْوَتَنًا

ج ۱، ص ۴۸، س ۱۱-۱۲

این دو بیت از علی بن الحسن بن علی بن ابی الطیب، مکنی به ابوالحسن باخرزی است. باخرز از نواحی نیشابور، و ابوالحسن باخرزی مصنف کتاب معروف

^۱ - أبو الفرج الإصفهانی، الأغانی، ج ۱۹، ص ۹۱.

^۲ - الصَّفْدِيُّ، الوافی بالوفیات، ج ۵، ص ۱۷۹.

«دمية القصر في شعراء العصر» است^۱. عماد کاتب در کتاب خریدة القصر نویسد: من کتاب «دمية القصر» باخرزی را در اصفهان خواندم در کتابخانه ای که متعلق به تاج الملك بود. و آن کتاب مرا تهییج به نوشتن کتاب «خریدة القصر فی شعراء العصر» کرد. باخرزی در سال ۴۷۷هـ موافق ۱۰۷۴ م فوت کرد^۲. سبکی در طبقات بیتها را چنین آورده است:

يَا فَالِقَ الصُّبْحِ مِنْ لَأَلَاءِ غُرَّتِهِ وَ جَاعِلِ اللَّيْلِ مِنْ أَصْدَاغِهِ سَكْنَا
بِصُورَةِ الْوَتَنِ اسْتَعْبَدْتَنِي وَ بِهَا فَتَنَّتَنِي وَ قَدِيمًا هِجَتَ لِي شَجْنَا
لَا غُرُوَ أَنْ أُحْرِقَتْ نَارُ الْهَوَى كَبِدِي فَالنَّارُ حَقٌّ عَلَيَّ مَنْ يَعْبُدُ الْوَتْنَ

ای که صبح را از روشنی پیشانی او شکافته ای، و شب را برای آرامش از زلف فروهشته اش پدید آورده ای، شکفت نیست که مرا بنده بت ساختی و عاشق او کردی، و دیری است موجب اندوه مرا فراهم کرده ای...



أَيَا رَبِّ: فِرْعَوْنُ لَمَّا طَفَى وَ تَاهَ وَ أَبْطَرَهُ مَا مَلَكَ...

ج ۱، ص ۴۹، س ۱۸-۲۲

بیت از احمد بن ابی بکر الکاتب است. علاوه بر معجم الأدباء ج ۲، ص ۱۲۸ به الوافی بالوفیات صفدی ج ۸، ص ۵۳ رجوع شود و در این مأخذ اخیر سه بیت زیر اضافه دارد:

فَقَدْ قُرِبَ الْأَمْرُ مِنْ أَنْ يُقَالَ ذَا الْأَمْرِ يُبَيِّنُهُمَا مُشْتَرَكِ
وَ إِلَّا فَلِمَ صَارَ يُمْلَى لَهُ وَ قَدْ لَجَّ فِي غَيْهِ وَ أَنْهَمَكَ

^۱ - سبکی، الطبقات الشافعية الكبرى، ج ۵، ص ۲۵۶.

^۲ - ياقوت، معجم الادباء، ج ۵، ص ۳۲.

^۳ - سبکی، الطبقات الشافعية الكبرى، ج ۵، ص ۲۵۶.

وَلَنْ يَصْفُوَ الْمَلِكُ مَا دَامَ فِيهِ شَرِيكٌ وَإِنْ ... شَكَ

وَإِذَا رَجَوْتَ الْمُسْتَحِيلَ فَإِنَّمَا تَبْنِي الْأُمُورَ عَلَى شَفِيرِ هَارٍ

ج ۱، ص ۵۳، س ۱۰

این بیت از قصیده مشهور علی بن محمد تهامی شاعر عصر عباسی در رثای

بچه کوچک خود است . مطلع قصیده چنین است :

حُكْمُ الْمَنِيَّةِ فِي الْبَرِيَّةِ جَارٍ مَا هَذِهِ الدُّنْيَا بِدَارِ قَرَارٍ^۱

عبدالعزیز بن احمد بن سعید الدمیری الدیرینی در مُخَمَّسِ این قصیده تهامی را تضمین کرده است:

سَلَّمَ أُمُورَكَ لِلْحَكِيمِ الْبَارِي تَسَلَّمَ مِنَ الْأَوْصَابِ وَالْأَوْزَارِ
وَأَنْظُرْ إِلَى الْأَخْطَارِ فِي الْأَقْطَارِ «حُكْمُ الْمَنِيَّةِ فِي الْبَرِيَّةِ جَارٍ
مَا هَذِهِ الدُّنْيَا بِدَارِ قَرَارٍ»

تا اینکه گوید :

لَا تَرْجُ مِنْ حَرْبِ الْمَطَالِبِ مَغْنَمًا وَلَرُبَّمَا جَرَّ التَّخِيلُ مَغْرَمًا
وَإِذَا رَضِيَتْ الْحُكْمَ عِشْتَ مُكْرَمًا «وَأِذَا رَجَوْتَ الْمُسْتَحِيلَ فَإِنَّمَا
تَبْنِي الرَّجْسَاءَ عَلَى شَفِيرِ هَارٍ»

خَاصَّ - الدُّجَى وَرَوَاقُ اللَّيْلِ مَسْدُولٌ - بَرَقَ كَمَا اهْتَزَّ مَاضِي الْحَدِّ مَصْفُولٌ

ج ۱، ص ۷۲، س ۱

^۱ - التهامی ، دیوان ، ص ۴۶۱ .

^۲ - السبکی ، طبقات الشافعية الكبرى ، ج ۸ ، ص ۱۹۹ تا ۲۰۲ .

این بیت مطلع قصیده ای از ابیوردی است که در آن رسول خدا و خلفای راشدین

را مدح می کند . (ج ۱، ص ۹۷)

و بَعْضُ الشَّرِّ أَهْوَنُ مِنْ بَعْضِ
ج ۱، ص ۷۴، س ۱۷

این عبارت مثل بوده و موقع پیدا شدن دو شر که بین آنها تفاوت باشد به کار می رود^۱. این مثل را شاعران نیز فراوان در اشعار خود به کار برده اند . به عنوان مثال طرفه بن عبد وقتی در زندان المکعبر در بحرین از محتوای نامه عمرو بن هند یا عمرو بن منذر ، که حاوی فرمان قتل او بود ، باخبر شد ، در قصیده ای چنین سراید :

أَبَا مُنْذِرٍ أَفْنَيْتَ فَاسْتَبَقَ بَعْضَنَا حَنَائِكَ، بَعْضُ الشَّرِّ أَهْوَنُ مِنْ بَعْضِ^۲
أبا منذر ، مهربان باش ، - همه - ما را کشتی ، بعضی را نگهدار ، که پاره ای از بدیها آسان تر از بدیهای دیگر است .

و أبو خراش الهدلی پس از کشته شدن برادرش « عروة » و نجات یافتن و زنده ماندن پسرش « خراش » از اینکه هر دو تا کشته نشده اند چنین گوید:

حَمِدْتُ إِلَهِي بَعْدَ عُرْوَةَ إِذْ نَجَا خِرَاشٌ وَ بَعْضُ الشَّرِّ أَهْوَنُ مِنْ بَعْضِ^۳
و حافظ علیه الرحمة در مضمون این مثل گوید:

روزی اگر غمی رسدت تنگدل مباش رو شکر کن مباد که از بد بتر شود

و لَنْ يُصْلِحَ الْعَطَّارُ مَا أَفْسَدَ الدَّهْرُ

ج ۱، ص ۷۵، س ۱۴

^۱ - أبی یعقوب یوسف بن طاهر الخویی ، فرائد الخرائد فی الأمثال ص ۸۸ .

^۲ - طرفه بن عبد ، دیوان ص ۱۲۰ .

^۳ - أبو سعید الحسن بن الحسین السکری ، شرح أشعار الهدلیین ، ج ۳ ، ص ۱۲۳۰ .

عجز بی‌تی از اعرابی است که صدر آن چنین است :

تَدُسُّ إِلَى الْعَطَارِ سِلْعَةَ أَهْلِهَا وَ هَلْ يُصْلِحُ.....

صاحب کتاب کامل میرد از قول ابوزید به نقل از الزیادی می نویسد که یک اعرابی به زن خود که پیرزنی شده بود و نان خانه را مخفیانه به عطار می برد و لوازم آرایش می گرفت و خود را بازیور و آرایش جوان می نمود گفت :

عَجُوزٌ تُرْجَى أَنْ تَكُونَ فِتْيَةً وَقَدْ لُحِبَّ الْجَنَّبَانُ^۱ وَ أَحْدَوَدَبَ الظَّهْرُ
تَدُسُّ إِلَى الْعَطَارِ سِلْعَةَ أَهْلِهَا وَ هَلْ يُصْلِحُ الْعَطَارُ مَا أَفْسَدَ الدَّهْرُ

زن در پاسخ گفت :

أَلَمْ تَرَ أَنَّ النَّابَ تُحْلَبُ عُلبَةً وَ يُتْرَكُ يَلْبٌ لِأَضْرَابٍ^۲ وَ لَا ظَهْرُ^۳

آیا ندیدی که شیر ماده شترِ سالخورده را در شیر دوشه چرمین می دوشند و شترِ پیرِ سالخورده دندان ریخته را رها می کنند که نه به کار گشنی کردن و نه بارکشی می خورد .

عربی دیگر بر این دو بیت ، دو بیتی دیگر اضافه نموده و چنین می گوید:

وَ مَا غَرَّنِي إِلَّا خِضَابٌ بِكَفِّهَا وَ كُحْلٌ بَعَيْنَيْهَا وَ أَثْوَابُهَا الصُّفْرُ
وَ جَاؤُوا بِهَا قَبْلَ الْمُحَاقِ بَلِيلَةَ فَكَانَ مُحَاقًا كُلَّهُ ذَلِكَ الشَّهْرُ^۳

ابن قتیبه نیز در عیون الأخبار دو بیت اول را آورده و بیست ما نحن فيه

را چنین ثبت نموده است :

^۱ - لُحِبَّ الْجَنَّبَانِ: قَلَّ لِحْمَهُمَا.

^۲ - الْمِرْد، الْكَامِل، ج ۱، ص ۴۰۶.

^۳ - هَمَان.

عجوزٌ تُرَجِّى أَنْ تَكُونَ فِتِيَّةً وَ قَدْ غَارَتِ الْعَيْنَانِ وَاحْدَوَدَبَ الظَّهْرُ^۱
همچنین رجوع به العقد الفريد ج ۳، ص ۴۲۳ شود.

* * *

رُبَّ رَكْبٍ قَدْ أَنَاخُوا حَوَلْنَا يَمْزُجُونَ الْخَمْرَ بِالْمَاءِ الزَّلَالِ
ثُمَّ أَضْحَوْا عَصَفَ الدَّهْرِ بِهِمْ وَ كَذَاكَ الدَّهْرُ حَالٌ بَعْدَ حَالٍ

ج ۱، ص ۱۰۱، س ۱۱-۱۲

این دوبیت از مقطوعه شش بیته عدی بن زید است^۲. صاحب بغیة الطلب نویسد:
«... قال: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ الْأَدِيبُ الْأَنْطَاكِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَنْشُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ:
حَدَّثَنِي الْعَبَّاسُ بْنُ هِشَامِ الْكَلْبِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ قَالَ: خَرَجَ النَّعْمَانُ بْنُ
الْمَنْدَرِ مُتَنَزِّهًا إِلَى ظَهْرِ الْحَيْرَةِ بِعَقَبِ مَطَرٍ، فِي أَيَّامِ نُورُونَ، فَنَظَرَ إِلَى قَبْرِ دَائِرٍ. فَقَالَ لَهُ
عَدِيُّ بْنُ زَيْدٍ: أَمَا تَدْرِي مَا يَقُولُ هَذَا الْقَبْرُ! قَالَ: لَا، قَالَ: يَقُولُ الْقَبْرُ: أَيُّهَا الرَّكْبُ
عَلَى الْأَرْضِ كَمَا أَنْتُمْ كُنَّا، وَكَمَا نَحْنُ تَكُونُ، قَالَ، فَقَالَ لَهُ النَّعْمَانُ: لَقَدْ كَدَرْتَ عَلَيَّ
صَفْوَمَا أَنَا فِيهِ، ثُمَّ رَجَعَ، فَرَأَى قَبْرًا آخَرَ فَقَالَ لَهُ عَدِيُّ بْنُ زَيْدٍ: أَتَدْرِي مَا يَقُولُ هَذَا
الْقَبْرُ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: إِنَّهُ يَقُولُ:

رُبَّ رَكْبٍ قَدْ أَنَاخُوا عِنْدَنَا يَشْرِبُونَ الْخَمْرَ بِالْمَاءِ الزَّلَالِ
عَطَفَ الدَّهْرُ عَلَيْهِمْ عَطْفَةً وَ كَذَاكَ الدَّهْرُ حَالًا بَعْدَ حَالٍ^۳

و رجوع به آغانی ج ۲ ص ۹۵-۹۶ و نفع الطیب ج ۴ ص ۲۵۹ شود.

^۱ - ابن قتیبة، عیون الأخبار، ج ۴، ص ۴۵.

^۲ - الأب لويس شيخو، شعراء النصارية، ج ۱، ص ۴۴۱.

^۳ - ابن العديم، بغیة الطلب، ج ۱۰، ص ۴۵۰۲.



كُلِيهِ وَ جُرِيهِ جَعَارٍ وَ اَبْشِرِي بِلَحْمِ امْرِيءٍ لَمْ يَشْهَدِ الْيَوْمَ نَاصِرُهُ

ج ۱، ص ۱۰۴ س ۷

نحوی ها وزن «فَعَال» را مانند وزن «فُعَل» هشت نوع می دانند که چهار نوع معرب و منصرف و چهار نوع معدول و مبنی است. و معمولاً بیت مانحن فیه را شاهد می آورند برای نوع سوم از چهار نوع دوم که فَعَال معدول از صفت غالب است. چون صفت و مصدری که دلالت بر «فعل» بکند مانند اسم فعل بر وزن فَعَال و مبنی است. بنابراین در اینجا «جَعَار» اسمی برای گفتار است که به سبب سرگین زیاد انداختن، «جَعَار» نامیده اند، که معدول از صفت غالب یعنی «جاعرة» است. همچنین است «خَلَق» که اسمی برای مرگ و صفت غالب از «خالقة» است.^۱

مبرد نویسد: «و قالَ عبدُاللهِ بنُ الزُّبَيْرِ لَمَّا آتَاهُ قَتْلُ مَضْعَبِ بنِ الزُّبَيْرِ: أَشْهَدُهُ الْمُهَلَّبُ بنُ أَبِي صُفْرَةَ؟ قالوا: لا، كانَ الْمُهَلَّبُ في وَجْهِ الْخَوَارِجِ، قال: أَفَشْهَدُهُ عَبَّادُ بنُ الْخُصَّيْنِ الْحَبْطِيُّ؟ قالوا: لا، قال أَفَشْهَدُهُ عبدُاللهِ بنُ خَازِمِ السُّلَمِيِّ؟ قالوا: لا، فتمثَّلَ عبدُاللهِ بنُ الزُّبَيْرِ:

فَقُلْتُ لَهَا: عَيْشِي جَعَارٍ وَ جَرَّرِي بِلَحْمِ امْرِيءٍ لَمْ يَشْهَدِ الْيَوْمَ نَاصِرُهُ^۲

این تک بیت را که در دیوان نابغه جعدی نیز آمده^۳ سیبویه در الکتاب^۴ و ابن

جنی در المخصَّص^۱ به نابغه جعدی نسبت داده اند.

^۱ - هبة الله بن علي بن محمد بن حمزة الحسنی العلوی، أمالی ابن السجری ج ۲ ص ۲۵۸.

^۲ - المبرد، الكامل، ج ۲، ص ۸۹۱.

^۳ - النابغة الجعدی، دیوان، ص ۹۲.

^۴ - الأعلام الشنتمری. شرح أبيات سيبويه، ج ۲، ص ۵۹۰. ←

يَعِزُّ عَلَيْنَا أَنْ يَظَلَّ ابْنُ دَايَةَ يَفْتَشُ مَا ضَمَّتْ عَلَيْهَا سُؤُونَهَا

ج ۱، ص ۱۰۷، س ۱۷

بیت پنجم از قصیده ابوالعلاء معری است به مطلع:

لَعَلَّ نَوَاها أَنْ تَرِيعَ شَطُونَهَا وَأَنْ تَتَجَلَّى عَنْ شُمُوسِ دُجُونَهَا^۲

امید است هجران و فراق - سعدی - به وصال برگردد، و خورشیدها - ی

وصال - از زیر ابرها - ی هجران - پدیدار شوند.

بیت ما قبل بیت مانحن فيه چنین است :

أرنت بها ، مِنْ خَشِيَةِ الْمَوْتِ - رَنَّةً فَدَلًا ، عَلَيْهَا ، النَّاعِيَاتِ رَيْنَهَا

شتر - بر روی آن زمین ناهموار - از ترس مردن ، ناله درد آلودی سرداد - تا

آرامشی یابد - اما ناله او غرابها را به سوی او کشاند - تا گمان برند مرده است - .

بر ما گران می آید - که شتر بمیرد و - غراب - بر سر روی نشسته و -

کاسه چشم او بکاود و بخورد .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

أهَاجَكَ وَاللَّيْلُ مُلْقِي الْجِرَانِ غُرَابٌ يَنُوحُ عَلَى غُصْنِ بَانَ

يَحُوقُ لِعَيْنَيْكَ أَنْ لَا تَجِفَّ دُمُوعُهُمَا وَهُمَا تَقْطُرَانِ

فَفِي نَعْبَاتِ الْغُرَابِ اغْتِرَابٌ وَفِي الْبَانَ بَيْنَ بُعِيدِ التَّدَانِي

ج ۱ ص ۱۳۴ - س ۸ - ۱۰



۱ - ابن جنی ، المخصّص ، ج ۱۷ ، ص ۶۴ .

۲ - الإيضاح فی شرح سَقَطِ الزَّندِ وضوئه ، الخطيب التبریزی ، ج ۱ ، ص ۴۹۷ .

صاحب عقد الفرید بیت اول و سوم از این سه بیت را آورده و آنها را به ابوالشیخ اسناد داده است.^۱

* * *

نَحْنُ وَاللَّهِ فِي زَمَانٍ غُشُومٍ لَوْ رَأَيْنَاهُ فِي الْمَنَامِ فَرَعْنَا
أَصْبَحَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ سُوءِ حَالٍ حَقٌّ مَنْ مَاتَ مِنْهُمْ أَنْ يَهِنَا

ج ۱، ص ۱۲۸، س ۱۰-۱۱

علاوه بر یتیمه الدهر ج ۲ ص ۴۰۹، به معجم الأدباء ج ۷، ص ۶ رجوع شود.

* * *

صَبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبٌ لَوْ أَنَّهَا صَبَّتْ عَلَيَّ الْأَيَّامُ صِرُنَ لِيَا لِيَا

ج ۱، ص ۱۲۳، س ۱۴

در قائل این بیت اختلاف است، بنده برای اطلاع خوانندگان فاضل عین افاضات استادی جناب آقای دکتر مهدوی دامغانی حفظه الله تعالی و متعنا بطول بقائه را از کتاب «حاصل اوقات» در اینجا نقل می کنم:

«ترجمه: ریخت بر من مصیبت‌هایی که اگر آن به روزها می ریخت شب می گردیدند.»

۱- مرزبانی در (معجم الشعراء) در شرح احوال (ابو منصور باخرزی) می گوید:

... محمد بن ابراهیم من أهل خراسان نزل بغداد و كان يثبني و عمي في آخر عمره

... و هو القائل: صَبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبٌ لَوْ أَنَّهَا ...

۲- در بسیاری از کتب عامه و خاصه این بیت را به ضمیمه ابیاتی دیگر به حضرت

صدیقه کبری فاطمه زهرا- سلام الله علیها- نسبت داده اند که در رثاء حضرت

^۱ - ابن عبدربه الأندلسی . العقد الفريد ، ج ۲ ، ص ۱۴۷ .

ختمی مرتبت - صلی الله علیه و سلم - فرموده است و آن آیات مبدو به این بیت است که :

مَاذَا عَلِيٌّ مِنْ شَمِّ تَرْبَةِ أَحْمَدَ أَنْ لَا يَشْمَ مَدَى الزَّمَانِ غَوَالِيَا

ولی علاوه بر تصریح مرزبانی به شرح سابق الذکر (آمدی) در (موازنة) نیز گوید: ... و تَمَثَّلَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ وَفَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيمَا رَوَى عَنْهَا وَلَا أَعْلَمُ صَحَّتَهُ : صُبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبُ ... الخ ... و مثله قول الطائي :

عَادَتْ لَهُ أَيَّامُهُ مُسْوَدَّةٌ حَتَّى تَوْهَمَ أَنَّهُنَّ لِيَالِي

که از این عبارت چنین استنباط می شود که اگر بیت ما نحن فيه از (باخرزی) نباشد از حضرت زهرا - سلام الله علیها - نیز نیست و فقط آن مخدره بدان تمثّل جسته است . والله أعلم . و خوانندگان فاضل استحضار دارند که بیت از شواهد نحاة است ایضا برای جواز صرف غیر متصرف^۱ «

رَحَلَ الْأَمِيرُ « مُحَمَّدٌ » فَتَرَحَّلَتْ عَنْهَا غَضَارَةٌ هَذِهِ النَّعْمَاءِ

وَالدَّهْرُ ذُو دَوْلٍ تَنْقُلُ فِي الْوَرَى أَيَّامُهُنَّ تَنْقُلُ الْأَفْيَاءِ

ج ۱، ص ۱۳۵، س ۱۹-۲۰

این دو بیت از قصیده ۵۶ بیتی بحتری در مدح ابو سعید محمد بن یوسف بن

عبد الرحمن الثغری الطائی است به مطلع :

زَعَمَ الْغُرَابُ مُنْبِئِي الْأَنْبَاءِ أَنْ الْأَجِبَةَ آذَنُوا بِتَنْسَاءِ^۲

غراب خبردهنده پنداشت که دوستان خبر از دوری و فراق دادند.

۱ - احمد مهدوی دامغانی ، حاصل اوقات ، ص ۱۹۴ .

۲ - بحتری ، دیوان ، ج ۱ ، ص ۸ .

این ابوسعید از اهل مرو بود. او از فرماندهان حمیدالطوسی در جنگ با بابک خرم دین بود. او بعد از کشته شدن حمید از فرماندهان سپاه معتصم شد و اولین شکست سپاه بابک در سال ۲۲۰ هـ به دست او انجام گرفت. او در شوال سال ۲۳ هجری در دوران متوکل ناگهان فوت کرد. ابوتمام و بحتری فراوان در مدح ابوسعید و پسرش یوسف شعر سروده اند^۱.

* * *

مَاتَتْ لِفَقْدِ الظَّاعِنِينَ دِيَارَهُمْ فَكَانَتْهُمْ كَانُوا لَهَا أَرْوَاحًا

ج ۱، ص ۱۴۰، س ۱۳

بیت دوم از قصیده علی بن محمد التهامی، شاعر عصر عباسی، در مدح ابوالحسین بن عبدالواحد القاضی است به مطلع:

لَوْ جَادَهُنَّ غَدَاةَ رُمْنٍ رَوَاحًا غَيْثٌ كَدَمَعِي مَا أُرْدُنُ بَرَّاحًا

اگر - آسمان - بر آن مسافران، بامداد شامگاهی که کوچ کردند، مانند من باران اشک می ریخت، آنها از رفتن باز می ماندند. دیار آنها با از دست دادن مسافران مُرد، گویی آنها ارواح جانهای آن دیار بودند.

إِذَا تَمَّ أَمْرٌ دُنْيَا نَقْضُهُ

ج ۱، ص ۱۴۱، س ۹

صدر بیتی از ابوبکر محمد بن العباس خوارزمی است در قصیده ای که ابوعلی رکن الدوله را مرثیه می گوید و صورت کامل بیت چنین است:

^۱ - همان.

^۲ - علی بن محمد التهامی، دیوان، ص ۶۹.

إِذَا تَمَّ أَمْرٌ دَنَا نَقْصُهُ تَوَقَّعَ زَوَالاً إِذَا قِيلَ تَمَّ^۱
 أبو هلال عسکری این بیت را که حکم مثل دارد شاهد برای بلاغت آورده است.^۲

* * *

وَ إِذَا الدَّرُّ زَانَ حُسْنَ وَجْوهٍ كَانَ لِلدَّرِّ حُسْنٌ وَجْهَكَ زَيْنَاً
 وَ تَزْيِيدِينَ أَطِيبَ الطَّيِّبِ طِيباً إِنْ تَمَسَّيْهِ أَيْنَ مِثْلِكَ أَيْنَا

ج ۱، ص ۱۴۸، س ۱-۲

در گوینده این دو بیت که بیت اول آن خیلی معروف است، در بین صاحبان تراجم اختلاف است. صاحب عقدالفرید (ج ۲، ص ۱۳) و البیان و التبيين (ج ۱، ص ۱۲۳) بدون اسناد در کتاب خود آورده اند. صاحب المستطرف (ج ۲، ص ۳۶۹) آنها را به احوص نسبت داده، و صاحب حماسة البصرية (ج ۴، ص ۱۷۴۹)، أمالی المرتضى (ج ۱، ص ۴۳۵) و خزانة الأدب (ج ۵، ص ۴۵۳) و ... به مالک بن أسماء بن خارجه نسبت داده اند. صاحب الوافی بالوفیات نویسد:

« وفد [بلال بن ابی مرده عامر بن ابی موسی عبدالله بن قیس] علی عمر بن عبدالعزیز لما ولی الخلافة بخناصرة، فهناه. فقال: « من كانت الخلافة يا أمير المؤمنين شرفته فقد شرفتها، و من كانت زانته فقد زينتها، و أنت والله كما قال مالک بن أسماء:

وَ تَزْيِيدِينَ أَطِيبَ الطَّيِّبِ طِيباً أَنْ تَمَسَّيْهِ أَيْنَ مِثْلِكَ أَيْنَاً
 وَ إِذَا الدَّرُّ زَانَ حُسْنَ وَجْوهٍ كَانَ لِلدَّرِّ حُسْنٌ وَجْهَكَ زَيْنَاً

فجزاه عَمَرُ خَيْراً^۳»

^۱ - النعالي، يتيمة الدهر، ج ۴، ص ۲۵۹.

^۲ - أبو هلال العسکری، کتاب الصناعتين، ص ۳۹.

^۳ - الصفدى، الوافی بالوفیات، ج ۱۰، ص ۱۷۸.

و شاید سعدی در سرودن بیت مشهور خود به این بیت نظر داشته است:

به زیور ها بیارایند وقتی خوبرویان را

تو سیمین تن چنان خوبی که زیور ها بیارایی

وَلَنْ يَذْخُرَ الضَّرْعَاْمُ قُوْتًا لِيَوْمِهِ إِذَا ادَّخَرَ النَّمْلُ الطَّعَامَ لِعَامِهِ

ج ۱، ص ۱۴۹، س ۷

مرحوم علامه قزوینی در بخش توضیحات کتاب ص ۲۴۴ چنین آورده اند:

« این بیت را ثعالبی در تئمة الیتیمة در یک موضع بأبی الحارث بن التمار الواسطی و

در موضع دیگر بأبی محمد لطف الله بن المعافی نسبت داده است ... »

ابن خلکان بیت را به أبوالعلاء معری نسبت داده^۱ و بنده آن را در قصیده ای

از أبوالعلاء به مطلع زیر دیده ام^۲:

يَرُومُكْ ، وَالْجَوْزَاءُ دُونَ مَرَامِهِ عَدُوٌّ ، يَعِيبُ الْبَدْرُ ، عِنْدَ تَمَامِهِ^۳

أبوالعلاء در این قصیده پاسخ مدح أبوالقاسم علی بن الحسین ابن جلیبات را داده و

بیت ما نحن فیه را چنین آورده است :

و هَلْ يَذْخُرُ الضَّرْعَاْمُ قُوْتًا ، لِيَوْمِهِ إِذَا ادَّخَرَ النَّمْلُ الطَّعَامَ ، لِعَامِهِ؟

آیا شیر برای روزش غذا ذخیره می سازد ، اگر مور غذای سالیانه خویش انبار کند.

و نابعه ذبیانی گوید:

^۱ - وفيات الأعيان و أنباء الزمان، ابن خلکان، ج ۷، ص ۴۲.

^۲ - الإيضاح فی شرح سقط الزند وضوئه، الخطیب التبریزی، ج ۱، ص ۲۸۱.

^۳ - دشمن می خواهد به - مقام و منزلت - شما برسد، و - چون - جوزاء بر سر راه اوست - و مانع رسیدن او به شماست - پس به عیب گویی از ماه تمام می پردازد - و عیب گویی از ماه را عیب گویی از شما می انگارد.

وَلَسْتُ بِذَاخِرٍ، لِعَدِّ طَعَامًا حِذَارَ غَدٍ، لِكُلِّ غَدٍ طَعَامًا^۱

* * *

نَسَجَ الرَّبِيعُ لِرَبْعِهَا دِيَاجَةً مِنْ جَوْهَرِ الْأَنْوَارِ بِالْأَنْدَاءِ
بَكَتِ السَّمَاءُ بِهَا رَذَاذَ دُمُوعِهَا فَعَدَّتْ تَبَسُّمٌ عَنِ نُجُومِ سَمَاءِ
فِي حُلَّةٍ خَضْرَاءَ نَمْنَمَ وَشِبْهًا حَوَى الرَّبِيعُ بِحُلَّةٍ صَفْرَاءَ

ج ۱، ص ۱۵۵، س ۱۰-۱۲

این بیتها از بحتری شاعر عصر عباسی است در قصیده ای به مطلع « زَعَمُ الْعُرَابُ... » که در یادداشت ص ۱۳۵ به آن اشاره شد^۲. لازم به یادآوری است که در دیوان بجای « بالأنداء » واژه « بالأنواء » آمده است. که « الأنواء » جمع « نوء » است که علاوه بر معنی ستاره، به معنی باران نیز می باشد.

* * *

أَعَاذِلَ إِنَّ الْجُودَ لَيْسَ بِمُهْلِكِي وَ لَنْ يُخْلِدَ النَّفْسَ الشَّحِيحَةَ لَوْمَهَا
وَتُذَكِّرُ أَخْلَاقَ الْفَتَى وَعِظَامَهُ مُغَيَّبَةً فِي اللَّحْدِ بِالِ رَمِيمِهَا

ج ۱، ص ۱۶۶، س ۷۰۶

این دوبیت را ابوتمام در حماسه خود با دو بیت دیگر آورده و آنها را به حاتم طائی معروف نسبت داده است :

وَعَاذِلَةَ قَامَتْ عَلَيَّ تَلُومُنِي كَأَنِّي إِذَا أُعْطِيتُ مَالِي أُضِيمُهَا^۳
أَعَاذِلَ إِنَّ الْجُودَ لَيْسَ بِمُهْلِكِي وَلَا مُخْلِدِ النَّفْسِ الشَّحِيحَةَ لَوْمَهَا

^۱ - الخطيب التبريزي، الإيضاح في شرح سقط الزند، ج ۱، ص ۲۸۶.

^۲ - بحتري، دیوان، ج ۱، ص ۶.

^۳ - ضام: ظلم کردن، ستم کردن، حق کسی خوردن.

وَتُذَكَّرُ أَخْلَاقُ الْفَتَى ، وَعِظَامُهُ مُغَيَّبَةٌ فِي اللَّخْدِ بِالِ رَمِيمُهَا
 وَمَنْ يَبْتَدِعُ مَا لَيْسَ مِنْ خِيَمِ نَفْسِهِ يَدَعُهُ وَيَغْلِبُهُ عَلَى النَّفْسِ خِيَمُهَا^۱

آقای دکتر عادل سلیمان جمال که دیوان حاتم طائی به روایت هشام بن محمد الكلبي را تصحیح و با تعلیقات ارزنده ای چاپ و منتشر نموده است ، پس از آوردن این چهار بیت در پاورقی چنین نوشته است^۲ :

نُسبُ الشَّعْرِ لِحاتمِ فِي الحماسةِ (التبریزی) ۱۱۷:۴ ، وعنه (ماعدًا الأخير)
 فِي البديعی: ۲۵۲، العبيدی (الأبيات ۲-۴) : ۵۴-۵۵، وله أيضاً البيت الرابع في
 الوساطة : ۳۳۴ ، المعرب: ۱۸۳ ، رسالة الصاهل و الشاحج : ۵۵۶.
 و نسب الشعر لخالد بن عبدالله الطائى فى الفاضل : ۴۰ ، و أشار المبرد إلى
 أن الأبيات تروى أيضاً لحاتم .
 و نُسب الشعر لهاشم بن حرملة (الأبيات ۱ : ۳ مع آخرين) فى الأغانى ۱۵ :
 ۱۰۳-۱۰۴ .

و نسب البيت الرابع لكثير فى ديوانه ص : ۱۴۸ آخر قصيدة طويلة ، وانظر
 تخریجه منسوباً بالكثير هناك .
 و نُسب للعتبي فى سقط الزند ۱ : ۱۲۳ .
 و للأعور الشنى فى الوساطة : ۲۰۰ .
 ولذى الإصبع العدوانى فى المحاضرات ۱ : ۱۳۴ .
 و سليمان بن المهاجر فى البحرى : ۲۲۶ ، مجموعة المعانى : ۱۶۰ .

^۱ - الخطيب التبریزی ، شرح ديوان الحماسة ، لأبى تمام ، ج ۲ ، ص ۱۰۰۴ .

^۲ - عادل سلیمان جمال ، ديوان شعر حاتم بن عبدالله الطائى و أخباره ، ص ۲۸۸ .

وجاء البيت الرابع غير منسوب في الكامل ۱: ۱۷، العقد ۳: ۳ بهجة المجالس

۱: ۶۵۸، اللسان (خیم).

* * *

دَلَّ عَلَيَّ إِنْعَامِهِ صَيْتُهُ كَالْبَحْرِ يَدْعُوكَ إِلَيْهِ الْخَرِيرُ

ج ۱، ص ۱۶۶، س ۱۰

بيت از أبو الغوث بن نحرير المنيحي است^۱.

* * *

هَذِي الْمَكَارِمُ لَا قَعْبَانَ مِسنُ لَبْنُ

ج ۱، ص ۱۶۶، س ۱۵

صدر بيتي است که صورت کامل آن چنین است :

تلك المكارم لا قعبان من لبن شيبا بماء فعادا بعد أبو الـ^۲

این بیت را به نابغه جعدی نیز نسبت داده اند اما به اجماع راویان از امیه بن

أبي الصلت الثقفی است^۳. و در دیوانی که از او چاپ شده در بخش «صلة الديوان أو

ما نُسب إليه و إلى غيره» آمده است. *زبان و ادبیات فارسی و زبانهای خارجی*

رتال جامع علوم انسانی

لَهُ هِمَمٌ لَا مُنْتَهَى لِكِبَارِهَا وَ هِمَّتُهُ الصُّغْرَى أَجَلٌ مِنَ الدَّهْرِ

ج ۱، ص ۱۶۶، س ۲۱

المبرد در الكامل در بحث از تشبیه نویسد :

^۱ - الثعالبي، يتيمة الدهر، ج ۵، ص ۹۷.

^۲ - سجع جميل الجبلی، دیوان امیه بن أبي الصلت، ص ۱۷۹.

^۳ - محمد بن سلام الجمحي، طبقات فحول الشعراء، ج ۱، ص ۵۸.

«قال أبو العباس : وَالْعَرَبُ تُشَبَّهُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَضْرُبٍ:

فَتَشْبِيهٌ مُفْرَطٌ ، وَ تَشْبِيهٌ مُصِيبٌ ، وَ تَشْبِيهٌ مُقَارِبٌ ، وَ تَشْبِيهٌ بَعِيدٌ يَحْتَاجُ إِلَى التَّفْسِيرِ وَ لَا يَقُومُ بِنَفْسِهِ ، وَ هُوَ أَحْسَنُ الْكَلَامِ.

فمن التشبيه المفرط المتجاوز قولهم للسخي: هو كالبحر، و للشجاع: هو كالأسد، و للشريف: سما حتى بلغ النجم. ثم زادوا في ذلك، فمنه قول بعضهم [قال أبو الحسن: و هو بكر بن النطاح يقول له لأبي دلف القاسم بن عيسى]:

لَهُ هِمَمٌ لَا مُنْتَهَى لِكِبَارِهَا وَ هِمَّتُهُ الصُّغْرَى أَجَلٌ مِنَ الدَّهْرِ
لَهُ رَاحَةٌ لَوْ أَنَّ مِعْشَارَ جُودِهَا عَلَى الْبَرِّ صَارَ الْبَرُّ أُنْدَى مِنَ الْبَحْرِ
وَ لَوْ أَنَّ خَلْقَ اللَّهِ فِي مِسْكِ فَارِسٍ وَ بَارِزُهُ كَانَ الْخَلِيُّ مِنَ الْعُمَرِ^۱

بیت دوم و سوم را با بیتی دیگر صاحب آغانی در اخبار بکر بن نطاح آورده است.^۲ صاحب معاهد التنصيص اسناد بیتها را به حسان ثابت أنصاری داده و پس از بحث طولانی اسناد بیتها به بکر بن النطاح را خطا می داند. او نویسد: والذی یقوی أنه لیس لبکر بن النطاح أنه لم یوجد فی أخباره إلا الأبیات المذكورة، وهذا البیت جلیل بالنسبة إليها، فلو کان منها لَنَصَّ علیه بالذکر. و سپس اضافه می کند: «و نقل بعضهم

أن أعرابياً دخلَ على أمير فقال يمدحه:

كَمَا يَهْرَبُ الشَّيْطَانُ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ فَتَى تَهْرَبُ الْأَمْوَالُ مِنْ جُودِ كَفِّهِ
لَهُ هِمَمٌ لَا مُنْتَهَى لِكِبَارِهَا وَ هِمَّتُهُ الصُّغْرَى أَجَلٌ مِنَ الدَّهْرِ
لَهُ رَاحَةٌ لَوْ أَنَّ مِعْشَارَ جُودِهَا عَلَى الْبَرِّ كَانَ الْبَرُّ أُنْدَى مِنَ الْبَحْرِ

۱ - المبرد، الكامل، ج ۳، ص ۱۰۳۲.

۲ - ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، ج ۱۹، ص ۱۰۹.

فقال له الأمير: اَحْتَكِمِ اَوْ فَوِّضْ اِلَيَّ الْحَكْمَ ، فقال الاعرابي بَلْ اَحْتَكِمُ بِكُلِّ بَيْتِ اَلْفِ دِرْهَمٍ. فقال الممدوح لو فَوِّضْتَ اِليْنَا الْحَكْمَ لَكَانَ خَيْرًا لَكَ . فقال لم يكن في الدنيا ما يَسَعُ حَكْمَكَ . فقال اَنْتَ في كَلَامِكَ اَشْعَرُ مِنْ شِعْرِكَ ، و اَمْرَ له مَكَانَ كُلِّ اَلْفٍ بِاَرْبَعَةِ اَلْفٍ^۱.

لازم به یاد آوری است که بیت، شاهد برای تقدیم مسند است .

فَاعْطِ وَا لَا تَبْخُلْ اِذَا جَاءَ سَائِلٌ فَعِنْدِي لَهَا عَقْلٌ وَ قَدْ زَا حَتَّ الْعِلَالِ

ج ۱، ص ۱۶۸، س ۱۵

این بیت از مقطوعه ای سه بیتی از سالم بن قحطان العنبری است . داستان این بیت ها از این قرار است که روزی زن سالم از گشاده دستی او گله کرد و گفت : تو به فکر زن و بچه و عواقب امور نیستی . مرد در پاسخ گفت : مرا در کاری که بسا آن خو گرفته ام ملامت مکن . هر شتری را طنابی آماده کن تا مردم شتر را با آن ببندند و ببرند . و تو در این احسان شریک و یاور من باش . تو این را بدان که من اگر مال خود را جمع کنم و هر روز به فکر افزون کردن آن باشم ، و حرمت جوانمردی خود را نداشته باشم ، فردا روزی که مردم ، بچه های این شتران بر من نخواهند گریست و با خیال راحت در مرتع خواهند چرید ، حتی تو نیز یاد خوبی از من نخواهی کرد . اما اگر این مال و ثروت خود را در زمان حیات خود به مردم ببخشم ، بعد از من از من به خوبی یاد خواهند کرد . چون برادر زنش پیش او آمد ، شتری به او داد و به زنش گفت : طنابی به او بده تا شتر را ببندد . سپس شتر دیگری

^۱ - عباسی ، معاهد التنصيص ، ج ۱ ، ص ۷۲ .

به او داد ، و دوباره طناب خواست . آنگاه شتر سومی به او داد و باز طناب خواست . زنش به او گفت : پیش من دیگر طناب نماند. مرد گفت : بر من شتر دادن است و بر تو طناب دادن . زن روسری خود بر او انداخت و گفت : خود کاری بکن^۱ . مرد شروع به خواندن این بیتها کرد:

لَا تَعْذِلْنِي فِي الْعَطَاءِ وَيَسَّرِي لِكُلِّ بَعِيرٍ جَاءَ طَالِبُهُ حَبْلًا
فَإِنِّي لَا تَبْكِي عَلَيَّ إِفَالِهَا إِذَا سَبَعْتُ مِنْ رَوْضِ أَوْطَانِهَا بَقْلًا
فَلَمْ أَرِ مِثْلَ الْإِبِلِ مَالًا لِمُقْتَنِ وَلَا مِثْلَ أَيَّامِ الْحُقُوقِ لَهَا سُبُلًا

زن در پاسخ او گفت :

حَلَفْتُ يَمِينًا يَا بِنَّ قُحْفَانَ بِالَّذِي تَكْفَلُ بِالْأَرْزَاقِ فِي السَّهْلِ وَالْجَبَلِ
تَزَالُ حِبَالَ مُحْصَدَاتٍ أُعِدُّهَا لَهَا مَا مَشَى مِنْهَا عَلَيَّ خُفَّهُ جَمَلِ
فَأَعْطِ وَلَا تَبْخُلْ لِمَنْ جَاءَ طَالِبًا فَعِنْدِي لَهَا خُطْمٌ وَقَدْ زَا حَتَّ الْعِلَلِ

لازم به یادآوری است که در « تَزَالُ » جواب قسم « حَلَفْتُ » در بیت قبل

بوده و حرف نفی آن حذف شده است ، یعنی در اصل « لاتزال » بود^۲ .

إِنَّا إِذَا اجْتَمَعْتُ يَوْمًا دَرَاهِمُنَا ظَلَّتْ إِلَى طُرُقِ الْمَعْرُوفِ تَسْبِقُ

ج ۱، ص ۱۶۹، س ۲۰

بیت از مقطوعه چهاربیتی از جُوَيَّة بن النَّضْر است:

^۱ - ترجمه به تلخیص از شرح دیوان الحماسة لمرزوقی ج ۲، ص ۱۵۸۱ و شرح دیوان الحماسة للخطیب التبریزی، ج ۲، ص ۹۳۷.

^۲ - الخطیب التبریزی، شرح دیوان الحماسة لأبی تمام، ج ۲، ص ۹۳۸.

^۳ - البغدادی، خزائن الأدب، ج ۹، ص ۲۴۸.

قَالَتْ طُرَيْفَةُ مَا تَبْقَى دَرَاهِمُنَا وَمَا بِنَا سَرَفٌ فِيهَا وَلَا خُرُقُ
 إِنَّا إِذَا اجْتَمَعْتُ يَوْمًا دَرَاهِمُنَا ظَلَّتْ إِلَى طُرُقِ الْمَعْرُوفِ تَسْتَبِقُ...
 و رجوع به معاهد التنصيص ج ۱، ص ۷۲ و الحماسة البصرية ج ۲، ص ۸۱۳ شود.

* * *

وَكَاذَ يَحْكِيهِ صَوْبُ الْمَزْنِ مُنْسَكِيًّا لَوْ كَانَ طَلَقَ الْمُحَيَّا يُمَطِّرُ الذَّهَبَا
 ج ۱، ص ۱۷۰، س ۱۱
 بیت از بدیع الزمان همدانی است^۱. علاوه بر دیوان رجوع به یتیمه الذهر ج ۴، ص ۳۳۶، وفيات الأعيان ج ۱، ص ۱۲۸ و المستطرف إيشی ج ۲، ص ۱۰۴ شود.

* * *

يُبَالِغُ جَاهِدًا فِي الْجُودِ حَتَّى يُنِيلُ نَوَالَ كَفَّيْهِ الْأَعَادَى
 ج ۱، ص ۱۷۱، س ۱۰
 بیت از أبوعلی الفضل بن محمد بن الحسین الطبرستی است که دو بیت
 ماقبل آن چنین است:

فَصَارَ الْمُجْتَدُونَ إِلَيْهِ طُرّاً وَمَطْلَباً مِنْ الْأَفَاقِ طَامِحَةَ الْهَوَادَى
 وَأَلْقَوْا مِنْ يَدَيْهِ مَا تَمَنَّوْا وَبَشَّرَهُمْ نَدَاهُ بِالْمَعَادِ
 يُبَالِغُ جَاهِدًا فِي الْجُودِ حَتَّى يُنِيلُ نَوَالَ كَفَّيْهِ الْأَعَادَى^۲

* * *

وَأَذْكُرُ صَنَائِعَهُ فَلَسَّنَ صَنَائِعًا لَكِنَّهُنَّ قَلَائِدُ الْأَعْنَاقِ
 ج ۱، ص ۱۷۴، س ۱۰

^۱ - بدیع الزمان همدانی، دیوان، ص ۳۴.

^۲ - النعالی، یتیمه الذهر، ج ۵، ص ۲۲۸.

بیت از القاضی أبو الحسن المؤمل بن الخلیل بن أحمد البستی است . او مدتی خطیب غزنة بود . سپس قضاوت بست و الرّخج را عهده دار شد .
 ثعالبی نویسد : ... و سمعته يقول و قد سُئل عن بُست : صفتها تَنبِيئُهَا یعنی آنها بُستان . و أجاز قول الشاعر :

قَبْلَ أَنْ يَمْلَأَهُ فَلَيْسَ أَنْ يَمْلَأَ لَكِنَّهُنَّ مَفَاتِحُ الْأَرْزَاقِ

بِمَا وَازَنَهُ فَقَالَ :

وَأَذْكَرُ صَنَائِعِهِ فَلَيْسَ صَنَائِعاً لَكِنَّهُنَّ قَلَانِدُ الْأَغْنَاكِ

* * *

عَمَّ الرَّعِيَّةَ وَالرُّعَاةَ نَوَّالُهُ

ج ۱، ص ۱۷۵، س ۲

صدر بیتی از علی بن محمد التهامی شاعر عصر عباسی است در قصیده ای

به مطلع :

بَعَثْتُ إِلَيْكَ بِطَيْفِهَا تَعْلِيلاً وَ خَضَابُ لَيْلِكَ قَدْ أَرَادَ نُصُولاً

- او - خیالش را برای سرگرمی - و اظهار محبت پیش - تو فرستاد، حالیکه شما

خواستی از او خلاص شوی . صورت کامل بیت چنین است :

عَمَّ الرَّعِيَّةَ وَالرُّعَاةَ نَوَّالُهُ وَالْفَاضِلَ الْمَأْمُولَ وَالْمَفْضُولاً^۱

بخشش او زیر دست و زیر دست و فاضل و مفضول آرزومند را فراگرفت .

* * *

^۱ - الثعالبی ، يتيمة الدهر ج ۵ ، ص ۲۶۷ .

^۲ - التهامی ، دیوان ، ص ۲۹۷ .

قَبْلَ أَنَامِلِهِ فَلَسْنَ أَنَامِلًا لَكِنَّهُنَّ مَفَاتِحُ الْأَرْزَاقِ

ج ۱، ص ۱۷۵، س ۷

این بیت در دیوان ابن الرومی آمده^۱ و در آغانی و معجم الادباء^۲ و... آن را به ابن درید نسبت داده اند. صاحب آغانی نویسد پیش عمویم - که رحمت خدا بر او باد - بیتهایی از ابن درید می خواندم که در آن بیتها مردی از اهل بصره را مدح می کند. عمویم گفت: پسر من ابن درید و ابن الرومی هر دو از ابراهیم بن العباس دزدیده اند. ابراهیم بن العباس در مدح فضل بن سهل گوید:

لِفَضْلِ بْنِ سَهْلٍ يَدٌ تَقَاصَرَ عَنْهَا الْأَمَلُ
فَبَاطِنُهَا لِلنُّدَى وَظَاهِرُهَا لِلْقَبْلِ
وَبَسْطُهَا لِلْغِنَى وَسَطْوُوتُهَا لِلْأَجْلِ^۳

و ابن الرومی در این مضمون در جایی دیگر گوید:

أَصْبَحْتُ بَيْنَ خِصَاصَةٍ وَتَجَمُّلٍ وَالْمَرْءُ بَيْنَهُمَا يَمُوتُ هَزِيلًا
فَأَمَدُّ إِلَى يَدٍ تَعَوَّدَ بَطْنُهَا بَذَلَ النَّوَالِ، وَظَهَرُهَا التَّقْيِيلُ^۴

وَتَحْكُمُ فِي مَالِي حُقُوقُ مَرْوَةَ عِلْمِ النَّاسِ نَوَافِلُهَا عِنْدَ الْكِرَامِ فُرُوضُ

ج ۱، ص ۱۷۵، س ۱۹

^۱ - ابن الرومی، دیوان، ج ۴، ص ۵۳۱.

^۲ - یاقوت، معجم الادباء، ج ۶، ص ۵۹۰.

^۳ - أبوالفرج اصفهانی، الآغانی، ج ۱۰، ص ۵۹.

^۴ - ابن الرومی، دیوان، ج ۵، ص ۱۷۳.

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بیت از بشر بن مسعود الیشکری البصری ، از شاعران خراسان است که مردی را

مدح می کند:

بَخْرًا إِذَا حَلَّتِ السُّورَادُ سَاحَتَهُ لَمْ يَنْبِهِمْ عِلَلٌ مِنْهُ عَنِ الْعَلَلِ
يَسْمُو بِهِ شَرَفٌ نَاهِيكَ مِنْ شَرَفٍ فِي سَادَةِ الْيَمَنِ الْأَنْجَابِ لَمْ يَزَلْ
لَمْ يَدْرِ مَا قَبْلَهُ الْإِسْلَامَ مَعْتَمِرٌ لَمْ يَدْرِ أَنَّكَ مَهْوَى قَبِيلَةِ الْأَمَلِ^۱

* * *

وَيَحْكَا يَا أَيُّرَى أَمَا تَسْتَحْي تَفْضَحُنِي مَا بَيْنَ جُلَاسِي
تَخْرُجُ عَنْ جَيْبِي بِإِلَاحِشْمَةٍ وَتَرْفَعُ الْمِسْنَدِيلَ عَنْ رَأْسِي

ج ۱، ص ۱۸۴، س ۱-۲

و رجوع به الوافی بالوفیات ، ج ۱۲، ص ۵۲ شود.

* * *

تَيَقَّنُ الْأَمْوَالُ حِينَ تَحِلُّ فِي كَفَّيْهِ أَنْ لَيْسَتْ بِدَارِ مُقَامِ

ج ۱، ص ۱۸۴، س ۱۵

رجوع به دیوان علی بن محمد التهامی ص ۳۷۰ شود.

پژوهشگاه علوم و فنون
مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مَا ضَرَّ أَهْلَ النَّغْرِ إِبْطَاءَ الْحَيَا عَنْهُمْ وَفِيهِمْ يَوْسُفُ بْنُ مُحَمَّدٍ

ج ۱، ص ۱۹۳، س ۹

بیت از بحتری است رجوع به دیوان بحتری ، ج ۱، ص ۵۴۶ شود.

* * *

فَأُبْتُ إِلَى فَهْمٍ وَلَمْ أَكُ أَبَا وَكَمْ مِثْلَهَا فَارَقْتُهَا وَهَى تَصْفِرُ

ج ۱، ص ۱۹۷، س ۱۳

^۱ - الصّفدى ، الوافى بالوفيات ، ج ۱۰، ص ۱۵۳.

این بیت از قصیده ای از تأبط شرا^۱ است که در چند و چون سرودن قصیده بین راویان عرب اختلاف است. یکی از راویان عرب گوید:

« أَنْ لِحْيَانِ كَانَتْ تَطْلُبُ تَأْبُطَ شَرًّا ، بِنَارٍ ، وَ أَنَّهُ خَرَجَ يُرِيدُ مَاءً ، مِنْ مِيَاهِ قَوْمِهِ ، فَرَأَى عَلَى الْمَاءِ نَحْلَةً تَطِيرُ ، فَتَبَعَهَا ، وَ هُوَ يَجْرِي تَحْتَهَا ، حَتَّى أَوَتْ إِلَى جَبَلٍ ، فِيهِ عَسَلٌ . فَصَعِدَ فَاشْتَارَ^۲ مِنْ ذَلِكَ الْعَسَلِ ، وَ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ سِلَاحٌ ، وَ أَتَى الْخَسْبِرُ إِلَى لِحْيَانٍ ، فَأَتَوْهُ وَ قَدْ مَلَأَ زِقَاقَهُ^۳ ، وَ هُوَ فِي غَارٍ ، فَأَخَذُوا عَلَيْهِ فَمَمَّ الْغَارِ ، وَ قَالُوا : يَا ثَابِتُ ، قَدْ أَمَكَنَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْكَ فَقَالَ لَهُمْ : قَدْ ، وَاللَّهِ ، اسْتَمَكَنْتُمْ . فَأَخْتَارُوا مِنِّي إِحْدَى خَلْتَيْنِ : إِمَّا خَرَجْتُ إِلَيْكُمْ ، فَقَاتَلْتُكُمْ . فَإِنْ قَتَلْتُمُونِي أُدْرِكْتُمْ بِنَارِكُمْ وَ إِنْ أَفَلْتُ أَفَلْتُ . وَ إِمَّا أَسْرَثُمُونِي ، وَ مَنَنْتُمْ عَلَيَّ فَلَا أَعُودُ لَكُمْ فِي مَسَاءَةٍ ، أَبَدًا . قَالُوا : كَلَّا ، بَلْ نَقْتُلُكَ مَكَانَكَ بِالسَّهَامِ . فَأَخْرَجَ إِلَيْنَا مَا كَانَ عِنْدَكَ مِنَ الْعَسَلِ . فَقَالَ : وَاللَّهِ لَا جَمْعَتُمْ عَلَيَّ خَصْلَتَيْنِ : قَتَلِي ، وَ أَكَلِ عَسَلِي . وَ نَظَرَ إِلَى فَجْوَةٍ فِي الْغَارِ ، مِنْ نَاحِيَةِ أُخْرَى ، فَفَتَحَ زِقَاقَهُ وَ أَلْقَمَهَا الْفَجْوَةَ ، فَسَالَ الْعَسَلُ ، حَتَّى خَلَصَ إِلَى أَمْلِ الْجَبَلِ . فَبَقِيَ زِقٌ مِنْ الزِقَاقِ مَلَانٌ ، فَاحْتَضَنَهُ ، وَ تَسَبَّبَ^۴ حَتَّى وَصَلَ إِلَى الْأَرْضِ . فَأَفَلَتْ مِنْهُمْ ، وَ قَالَ : إِذَا الْمَرْءُ لَمْ يَحْتَلْ ، وَ قَدْ جَدَّ جَدُّهُ أَضَاعَ ، وَ قَاسَى أَمْرَهُ ، وَ هُوَ مُدْبِرٌ^۵ چون مرد کوشش خود را به کار برد - و تدبیری نیندیشد - رنجی برد ، حالی که بخت از او برگشته بود .

^۱ - تأبط شرا ، دیوان ، ص ۹۱ .

^۲ - چید .

^۳ - خیک .

^۴ - سُخْرُورده .

^۵ - الأخفش الاصغر ، کتاب الإختیارین ، ص ۲۹۴ ، و دیوان تأبط شرا ، ص ۹۱ .

بیت ما نحن فيه که در کتب نحوی شاهد مثال آمده حدّ اقل به دو گونه به

شرح زیر روایت شده است :

الف- فَأَبْتُ إِلَىٰ فَهْمٍ وَمَا كُنْتُ أَبَاءً وَكَمْ مِثْلَهَا فَارْقُتْهَا وَهِيَ تَصْفِرُ

ب- فَأَبْتُ إِلَىٰ فَهْمٍ وَمَا كِدْتُ أَبَاءً وَكَمْ مِثْلَهَا فَارْقُتْهَا وَهِيَ تَصْفِرُ

همچنانکه خوانندگان فاضل ملاحظه می کنند در روایت «الف» شاهدی نخواهد بود .
 اما در روایت «ب» شاهد برای «آبَاءً» است که اسم مفرد است و برای کاد خبر
 است و این نادر است . و محتمل است که بگوییم در تقدیر : و مَا كِدْتُ أَكُونُ أَبَاءً «
 می باشد . در این صورت همچنانکه ابن جنی نیز گفته ، شاهد نخواهد بود^۱ .

* * *

وَمَا مِنْ يَدٍ إِلَّا يَدُ اللَّهِ فَوْقَهَا وَمَا ظَالِمٌ إِلَّا سَيِّئِلِي بِظَالِمٍ

ج ۱، ص ۲۰۲، س ۱۹

این بیت بدون اسناد در السحر الحلال فی الحکم و الأمثال^۲ « سید احمد

هاشمی و ثمارالقلوب ثعالبی^۳ چنین آمده است :

وَمَا مِنْ يَدٍ إِلَّا يَدُ اللَّهِ فَوْقَهَا وَلَا ظَالِمٌ إِلَّا سَيِّئِلِي بِأَظْلَمٍ

* * *

فَلَوْ أَنَّهُ فِي عَهْدِ يُوسُفَ قُطِعَتْ قُلُوبُ رِجَالٍ لَا أَكْفُ نِسَاءِ

ج ۱، ص ۲۰۷، س ۱۱

^۱ - ابن جنی ، الخصائص ، ج ۱ ، ص ۳۳۳ .

^۲ - السید احمد الهاشمی ، السحر الحلال فی الحکم و الأمثال، ص ۱۶۶ .

^۳ - الثعالبی ، ثمارالقلوب ، ص ۳۳ .

این بیت بدون ذکر نام گوینده آن در المستطرف ج ۲، ص ۱۶۷ و ربیع الأبرار، ج ۲، ص ۲۵۹، آمده است.

* * *

وَرْدًا بَوْرَدٍ وَ تَفَاحًا بِتَفَاحٍ حَيِّتُ خَدَيْكَ بَلْ حَيِّتُ مِنْ طَرْبٍ

ج ۱ ص ۲۰۸، س ۲۱

این بیت از بختری است در قصیده ای به مطلع:

أَمْ ابْتَسَامَتُهَا بِالْمَنْظَرِ الضَّاحِي؟ أَلْمَعُ بَرَقِ سَرَى أَمْ ضَوْءُ مِصْبَاحٍ

* * *

شِيَانِ يَعْجَزُ ذَوَالرِّيَاضَةِ عَنْهُمَا رَأَى النِّسَاءَ وَ امْرَأَةَ الصَّبِيَانِ
أَمَّا النِّسَاءُ فَمَيْلُهُنَّ إِلَى الْهَوَى وَ أَخُو الصَّبِيِّ يَجْرِي بِغَيْرِ عِنَانِ

ج ۱، ص ۲۲۰، س ۲-۴

درباره قائل این بیتها اختلاف است جهت اطلاع بیشتر به حاصل اوقات ص

۱۶۰ مراجعه فرمایید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

إِنَّ السَّرِيَّ إِذَا سَسْرًا فَبِنَفْسِهِ وَ ابْنُ السَّرِيِّ إِذَا سَرَا أَسْرَاهُمَا

ج ۱، ص ۲۳۱، س ۲۰

این بیت بدون ذکر قائل آن در یتیمه الدهر ج ۳، ص ۲۱۵، معجم الأدباء ج ۵، ص

۲۹۷، و معاهد التنصيص، ج ۱، ص ۱۷۷ و ... آمده است.

* * *

يَادَهْرُ مَا لَكَ طَوْلَ عَهْدِكَ تَرْتَعَى رَوْضَ الْمَكَارِمِ بَارِضًا وَ جَمِيمَا

۱ - بختری، دیوان، ج ۱، ص ۴۴۲.

يَا دَهْرَ مَالِكٍ وَ الْكِرَامِ ذَوِي الْعُلَى مَاذَا يَضُرُّكَ لَوْ تَرَكْتَ كَرِيمَا

ج ۱، ص ۲۳۲، س ۱۲-۱۴

این دوبیت از ابوالفرج بن ابی حصین القاضی الحلبي است که در آن روزگار را بر بی مهری که بر بزرگ مردان دارد سرزنش می کند. این دوبیت را علاوه بر یتیمه الدهر در بغية الطلب نیز دیده ام^۱. ثعالبی این دو بیت را چنین آورده است:

يَا دَهْرُ مَالِكٍ طَوَّلُ عَهْدِكَ تَرْتَعِي رَوْضَ الْمَعَالِي بَارِضاً وَ جَمِيمَا

يَا دَهْرُ مَالِكٍ وَ الْكِرَامِ ذَوِي الْعُلَى مَاذَا يَضُرُّكَ لَوْ تَرَكْتَ كَرِيمَا^۲

* * *



^۱ - ابن العديم ، بغية الطلب في التاريخ حلب ، ج ۱۰ ، ص ۴۵۶۸.

^۲ - الثعالبي ، یتیمه الدهر ، ج ۵ ، ص ۸۴.

منابع

۱. الأعلام ، خيرالدين الزركلى ، دارالعلم للملايين . بيروت ، لبنان ، الطبعة السادسة ، ١٩٨٤ م.
٢. الأغاني ، أبوالفرج الإصفهاني ، دارإحياء التراث العربى ، بيروت ، لبنان ، الطبعة الثانية ، ١٤١٨ هـ ، ١٩٩٧ م.
٣. الأمالى ، أبوعلی اسماعیل بن القاسم القالى البغدادى ، مطبعة دارالكتب المصرية بالقاهرة، الطبعة الثالثة ، ٢٠٠٠ م.
٤. أمالی ابن الشجرى، هبة الله بن على بن محمد بن حمزة الحسنی العلوی ، تحقیق و دراسة الدكتور محمود محمد الطناحی ، الناشر مكتبة الخانجی بالقاهرة .
٥. أمالی المرتضى ، غرر الفوائد و درر القلائد ، الشریف المرتضى على بن الحسين الموسوی العلوی ، تحقیق محمد أبوالفضل ابراهیم ، دار الكتاب العربی ، بيروت ، لبنان ، الطبعة الثانية ، ١٣٨٧ هـ ، ١٩٦٧ م.
٦. الإيضاح فی شرح سقط الزند و ضوئه ، تصنیف الخطیب التبریزی ، دارالقلم العربی بحلب، الطبعة الاولى ، ١٤١٩ هـ ، ١٩٩٩ م.
٧. بغية الطلب فی تاریخ حلب ، ابن العديم ، حققه و قدم له ، الدكتور سهيل زكار، دارالفكر، بيروت ، لبنان .
٨. ترجمه و تحليل ديوان متنبى جزء اول از شرح برقوقسى ، دكتر عليرضا منوچهریان ناشر: نورعلم ، ١٣٨٢.
٩. تعليقات و حواشى بر تجارب السلف، حسن قاضى طباطبائى ، دانشگاه تبریز، ١٣٥١.

١٠. ثمارالقلوب فی المضاف و المنسوب ، أبو منصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل الثعالبی النیسابوری ، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم ، دار نهضة مصر للطبع و النشر، ١٣٨٤ هـ، ١٩٦٥ م.
١١. حاصل اوقات ، دکتر احمد مهدوی دامغانی ، به اهتمام دکتر سید علی محمد سجادی، تهران ، سروش ، ١٣٨١.
١٢. الحماسة البصرية ، صدرالدين علی بن أبي الفرج بن الحسن البصري ، تحقیق و شرح و دراسة : الدكتور عادل سليمان جمال ، الناشر مكتبة الخانجي بالقاهرة ، الطبعة الأولى ، ١٤٢٠ هـ ، ١٩٩٩ م.
١٣. خزائن الأدب و لب لباب لسان العرب ، عبدالقادر بن عمر البغدادي ، دارالكتب العلمية ، بيروت ، لبنان ، الطبعة الأولى ، ١٤١٨ هـ ١٩٩٨ م.
١٤. الخصائص ، أبو الفتح عثمان بن جني ، تحقیق عبدالحکیم بن محمد ، المكتبة التوفيقية .
١٥. ديوان ابن الرومي ، شرح مجيد طراد ، دارالجيل بيروت ، الطبعة الأولى ، ١٤١٨ هـ ١٩٩٨ م . پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
١٦. ديوان أبي فراس الحمداني ، تقديم و شرح عبدالقادر محمد مايو ، دارالقلم العربي ، الطبعة الأولى ٢١-١٤٢٠ هـ ، ٢٠٠٠ م.
١٧. ديوان أمية بن أبي الصلت ، جمعه و حققه و شرحه : الدكتور سجيح جميل الجبيلي ، دارصادر ، بيروت ، لبنان ، الطبعة الأولى ، ١٩٩٨ م.
١٨. ديوان البحتری ، عنی بتحقيقه و شرحه و التعليق عليه ، حسن كامل الصيرفي ، دارالمعارف بمصر ، الطبعة الثانية .

۱۹. دیوان بدیع الزمان الهمدانی، دراسة و تحقیق، یسری عبدالغنی عبدالله، دارالکتب العلمیة، الطبعة الثالثة، ۲۰۰۳ م، ۱۴۲۴ هـ.
۲۰. دیوان تأبط شراً و أخباره، جمع و تحقیق و شرح: علی ذوالفقار شاکر، دارالغرب الاسلامی، الطبعة الثانية، ۱۴۱۹ هـ، ۱۹۹۹ م.
۲۱. دیوان التهامی، شرح و تحقیق: الدكتور علی نجیب عطوی، منشورات دار و مكتبة الهلال، بیروت، ۲۰۰۰ م، ۱۴۲۱ هـ.
۲۲. دیوان حسان بن ثابت الأنصاری، حققه و علق عليه: الدكتور وليد عرفات، دارصار، بیروت، ۱۹۷۴ م.
۲۳. دیوان شعر حاتم بن عبدالله الطائي و أخباره، صنفه يحيى بن مدرک الطائي، رواية: هشام بن محمد الكلبي، دراسة و تحقیق: الدكتور عادل سليمان جمال، الطبعة الثانية، ۱۴۱۱ هـ، ۱۹۹۰ م، الناشر مكتبة الخانجي بالقاهرة.
۲۴. دیوان طرفة بن العبد، تقديم و شرح، عبدالقادر محمد مايو، دارالقلم العربي، الطبعة الأولى، ۱۴۲۰ هـ، ۱۹۹۹ م.
۲۵. دیوان لبیدبن ربیعة العامری، شرحه و ضبط نصوصه و قدم له: الدكتور عمر فاروق الطباع، دارالأرقم، الطبعة الأولى ۱۴۱۷ هـ، ۱۹۹۷ م.
۲۶. دیوان النابغة الجعدی، جمعه و حققه و شرحه: الدكتور واضح الصمد، دارصادر، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۹۹۸ م.
۲۷. الذخيرة في محاسن أهل الجزيرة أبي الحسن علي بن بسام الشنتري، تحقيق الدكتور إحسان عباس، دارالغرب الإسلامي، الطبعة الأولى ۲۰۰۰ م.

٢٨. السحر الحلال فى الحكم و الأمثال، أحمد الهاشمى ، تحقيق الدكتور أنطونيوس بطرس ، بيروت ، لبنان ، مؤسسة المعارف ، الطبعة الأولى ، ٢٠٠١ م ، ١٤٢١ هـ .
٢٩. شرح أبيات سيبويه ، يوسف بن سليمان عيسى الأعلم الشنتمرى ، مؤسسة البلاغ ، بيروت ، الطبعة الأولى ، ١٤١٩ هـ ، ١٩٩٩ م .
٣٠. شرح أشعار الهذليين ، أبو سعيد الحسن بن الحسين السكّرى ، حققه : عبدالستار أحمد فرّاج ، راجعه محمود محمد شاکر ، مكتبة دار العروبة ، القاهرة .
٣١. شرح ديوان أبى تمام ، الخطيب التبريزى ، الناشر دار الكتاب العربى ، قدّم له و وضع هوامشه و فهارسه راجى الأسمر ، الطبعة الثانية ١٤١٨ هـ ، ١٩٩٨ م .
٣٢. شرح ديوان الحماسة لأبى تمام ، الخطيب التبريزى ، دارالكتب العلمية ، بيروت ، لبنان ، الطبعة الأولى ، ١٤٢١ هـ ، ٢٠٠٠ م .
٣٣. شرح ديوان الحماسة المرزوقى ، نشره أحمد أمين ، عبدالسلام هارون ، دارالجيل ، بيروت ، الطبعة الأولى ، ١٤١١ هـ ، ٢٩٩١ م .
٣٤. شرح ديوان سقط الزند ، ابوالعلاء المعرى ، منشورات دار مكتبة الحياة ، بيروت ، لبنان ، ١٤٠٧ هـ ، ١٩٩٨ م .
٣٥. شرح ديوان المتنبي ، وضعه عبدالرحمن البرقوقى ، الناشر ، دارالكتاب العربى ، بيروت ، لبنان .
٣٦. شعراء النصرانية ، الأب لويس شيخو ، منشورات دارالمشرق ، بيروت الطبعة الخامسة ، ١٩٩٩ م .

۳۷. شعر عبدالله بن معاویه ، ابن عبدالله بن جعفر بن أبی طالب ، جمعه عبدالحمید الراضی ، مؤسسة الرسالة ، الطبعة الثانية ، ۱۴۰۲هـ ، ۱۹۸۲م .
۳۸. العقد الفريد ، احمد بن محمد بن عبد ربه الأندلسی ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت ، لبنان ، الطبعة الثانية ۱۴۱۶هـ ، ۱۹۹۶م .
۳۹. طبقات الشافعية الكبرى ، عبد الوهاب بن علی عبدالکافی السبکی ، تحقیق محمود محمد الطناحی ، عبدالفتاح محمد الحلو .
۴۰. طبقات فحول الشعراء ، محمد بن سلام الجمحی ، قرأه و شرحه أبوفهر محمود محمد شاکر ، الناشر دار المدنی بجدد .
۴۱. عیون الأخبار ، عبدالله بن مسلم بن قتیبة الدینوری ، شرحه و ضبطه و علق علیه و قدم له و رتب فهارسه ، الدكتور يوسف الطویل ، دارالکتب العلمیة ، بیروت ، لبنان ، الطبعة الثالثة ، ۲۰۰۳م ، ۱۴۲۴هـ .
۴۲. فرائد الخرائد فی الأمثال ، يوسف بن طاهر الخوئی ، تحقیق : الدكتور عبدالرزاق حسینی ، دارالنفائس ، الطبعة الأولى ، ۱۴۲۰هـ ، ۲۰۰۰م .
۴۳. الكامل ، محمد بن یزید المبرد ، حققه و علق علیه و صنع فهارسه : الدكتور محمد أحمد الدالی ، مؤسسة الرسالة ، الطبعة الثالثة ، ۱۴۱۸هـ ، ۱۹۹۷م .
۴۴. کتاب الاختیارین ، المفضلیات و الأصمعیات ، الأخفش الأصغر ، تحقیق : الدكتور فخرالدین قباوة ، دارالفکر ، دمشق ، سوریه ، الطبعة الأولى ، ۱۴۲۰هـ ۱۹۹۹م .
۴۵. کتاب الصناعتین ، الكتابة و الشعر ، أبو هلال الحسن بن عبدالله بن سهل العسکری ، تحقیق : علی محمد البجاوی ، محمد أبو الفضل ابراهیم ، المكتبة العصرية ، صیدا ، بیروت ، ۱۴۱۹هـ ، ۱۹۹۸م .

٤٦. المستطرف فی کل فنّ مستظرف ، محمد بن أحمد بن منصور الإیسیهی ، عنی بتحقیقه ابراهیم صالح ، دارصادر ، بیروت ، الطبعة الأولى ، ١٩٩٩ م .
٤٧. معاهد التنصیص علی شواهد التلخیص ، عبدالرحیم بن أحمد العباسی ، حقّقه ، و علی حواشیه وصنع فهارسه محمد محیی الدین عبدالحمید ، عالم الکتب ، بیروت ، ١٣٦٧هـ ، ١٩٤٧ م .
٤٨. معجم الأدباء ، شهاب الدین أبی عبدالله یاقوت بن عبدالله الرومی الحموی ، حقّقه و ضبط نصوصه و أعدّ حواشیه و قدم له :الدکتور عمر فاروق الطباع ، مؤسسة المعارف ، بیروت ، لبنان ، الطبعة الأولى ، ١٤٢٠هـ ، ١٩٩٩ م .
٤٩. المنتخب من دیوان العرب ، خیرالدین شمسی باشا ، دارالبشائر ، دمشق ، الطبعة الأولى ، ١٤٢١هـ ، ٢٠٠٠ م .
٥٠. الوافی بالوفیات ، صلاح الدین خلیل بن ایبک الصفدی ، تحقیق و اعتناء : أحمد الأرناؤوط ، ترکی مصطفی ، دارحیاء التراث العربی ، بیروت ، لبنان ، الطبعة الأولى ، ١٤٢٠هـ ، ٢٠٠٠ م .
٥١. وفيات الأعیان و أنباء أبناء الزمان ، شمس الدین أحمد بن محمد بن أبی بکر بن خلکان ، حققة الدکتور إحسان عباس ، دارالثقافة ، بیروت ، لبنان .
٥٢. یتیمة الدّهر فی محاسن أهل العصر ، أبو منصور عبدالملک النعالی التیسابوری ، شرح و تحقیق : الدکتور مفید محمد قمیحة ، دارالکتب العلمیة ، بیروت ، لبنان ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٣هـ ، ١٩٨٣ م .